

سری گنیشاء نمه

بعد حمد و سپاس حضرت آفریدگار که واحد و قادر بی انباز است بنده هیچمدان کرپا رام عرض میکند که درین زمان چند تقلید پرستان محمدی کیش بسا اوراق مانند تحفة الهند در مذمت دهرم قدیم و مذهب رحیم هنود سیاه کرده اند اگرچه تحریرشان چندان قابلیت دید و التفات ارباب تحقیق ندارد چنانکه بعض مسلمانان سلیم از حلیه علم عاری و اثر تعصب و کینه در خواطرشان ساریست آنرا دلیلی دانسته بنابر دل آزاری اشخاص این دهرم بخواندن آن هنگامه مضحکه اگرم میسازند هرچند منشی اندرمن بجوابش کتابی تحفة الاسلام بقالب طبع در آورده اما چون هر قدر تحقیق تر شود عزیز تر است لهذا رساله هذا موسوم به مدینة التحقیق قلم برداشته می نگارد و مقاصد آنرا بیک مقدمه و دو باب بیان میکند * باب اول در جواب شبهات محمدیان بر اعتقادات دهرم قدیم هنود باب دوم در بعض شبهات علمی بر ملت مسلمانان بدین شرط که تحقیر انبیا و کلان تران آن ملت همانا حواله قلم راست نگار ساخته دل شکنی احباب مسلمین هرگز روا نداشته ام بقول آنکه گفت تا توانی درون کس مخراش * کاندرین راه خارها باشد * ازینجا است

کہ دین ہنود آزار دہی ہیچ جاندار
روا نباشد و بد گفتن بدیگری بدتر بود حالا
لوای قلم امیدوار مدعای افراز م
بود که مقبول نظایر و مطبوع طبایع
گردد مستفید می بدانکه از اعتراضات مصنف
تحفة الهند مذہب و ملت ہنود
ہیچ اثری عارض نیست و نیز بعلوم
عالیه شاستر این طبقه مرتا علام
دخلی عاید نه بلکه ببعض قصص پرانها
که بمنزله تواریخ این علم اند اعتراضی
چند بیان کرده که بچند وجوه اہمل
الدفعه اند وجه اول اینکه منظر معترض
ہم از بیان او حکایات پورانها یعنی
اند یا محال اگر محال اند اعتراض بر محال
عبث و فضول خواهد بود اگر یقینی
اند هرچه که درست چون حق بودن
مذہب ہنود و اعتقاد شان ہمه
حق بود و بر خلاف حق خلاف و
باطل باشد پس اعتراضات معترض ہمه
خلاف باشد وجه دویم اینکه بنای
دین ہنود بر بید آو عقاید این طبقه
دهرم شاستر یعنی سمرتی ها سے
شاستر اند که از سی و شش

سالکان مراحل تحقیق و ناسکان شارع
تدقیق تصنیف شده اند و بنای عقاید ایشان
بر آنست و دران ہیچ قصص و حکایات
را دخلی نیست و نه معارضات احدی
را اثری در علوم این گروه بسیار چون
اقسام بیان کرن یعنی صرف و نحو اند
و به صرف و نحو این گروه چند کتب باشند
که از صد ہزار بیت افزونتر اند مانند
مهابهاش بیاکرن که صد ہزار بیت است
و شروح آن مانند کیٹ و بمت
که بجز تحصیل ده پانزده سال استعداد
در آن نمی شود و فصاحت و بلاغت
که آنرا ساهت شاستر مینامند
درین فن صدها کتب نادره و افصح اند
و نیا شاستر و آن دو قسمت است گوتم و
قناد و دران نیز صدها کتاب اند
که اوق چون علوم فلسفه یعنی علم طبعی
و حکمت الهی و مناظره باشند
و میمانسا شاستر و آن بر دو قسمت است
قسم اول در علم کلام و قسم دوم
در توحید ذات و معرفت ایزد بیچون
که اول را پورب میمانسا و دوم را
اوتر میمانسا میگویند و بهر یک

ازان صدها کتاب موجود اند و بسا
مسایل باریک که بجز فکر ثاقب ازان
بفهم نرسد در قالب سخن کشیده اند و
سانکهه و جوگ شاستر که ازان سانکهه
مبنی است بر حکمت الهی و طبعی بطرزی
دیگر و جوگ در طریق حبس نفس و از علوم
ریاضی این گروه ریاضی سخن با نظارتی
بی اندازه بوده آ چنانچه در علم حساب
که آن پاتهی گنت است یعنی علم عدد
و بیج گنت یعنی جبر مقابله که به انگریزی
الجبرا نام آنست لیلاوتی مضمون
را بسوق عبارت در آورده و دریاها کنا
اعنی علم مقادیر و ہندسه ہمچو اقلیدس
و از علم ہیئت که آنرا باصطلاح ایشان
بهوگول و کهگول نامند سدهانت
یعنی کتاب مستقل از زبان دراز در
منیفن اند و شروح و حواشی آن بسیار
و آنکه مصنفین دیگر تصنیف نموده
بسیار اند چون سمرات سدهانت
که مهاراجه جی سنگه سوامی دهرجی پور
تصنیف کنانیده در فن احکام لبا
احکام را به طرازند که آنها شاستر
نامند و آن نیز دو قسم باشد

جانک و ماترک و در هر یک صد صد کتاب است و نیتی شاستر یعنی علم آداب الملوک و اخلاق مدنی و منزلی و درین بسیار کتاب اند ارتهه شاستر یعنی علم معاش و سنگینت شاستر که در فن موسیقی است و مصنفان این فن گوئی سبقت ربوده اند و چکتسا شاستر یعنی علم طب که دران نیز چند اقسام اند چون شار بیرک یعنی تشریح وغیره و در معالجات که این صد هزار بیت افزون تر است و در ناموس اکبر آنرا دهرم شاستر گویند سمرتی ها شاستر اند و شروح و محواشی آن بیشمار علی هذالقیاس بسیاری علوم نادره در شاستر اند که انقیاس گفت در نیاید و مبدا این علوم بید یعنی کتاب آسمانی اند که آن عبارت از چهار بید است - رگ بید و ججر بید و شام بید و اتهرب بید و در هر بید چند شعبه اند مثلا شعبه شام بید هزار و شعبه رگ بید پنج و شعبه ججر بید هشتاد و شش و شعبه اتهرب بید نه نوشته اند و در هر بید آنکه کتابهاست آنرا سنگتا نام اند و برهمن شرح آن شش علوم دیگر را جز و بید دانند یعنی شکها و کلپ و نرکت و چهند و بیاکرن و جوتش که بجز خواندن این شش علوم کمال در تحصیل بید ممکن نیست و پورانها تواریخ خاندان فرمان روایان هند و قصص و حکایات ایشان اند و چون سخن بدینجا رسید گویم که حکایات پورانها اکثر محتاج بتاویل اند که بجز فکر ثاقب بفهم نرسند

گر نه بیند بروز شپره چشم
چشمهٔ آفتاب را چه گناه
راست خواهی هزار چشم چنان
کور بهتر که آفتاب سیاه

و شک نیست که علما و فضلای اسلامیه در معانی آیات قران نیز بتاویل پرداخته اند پس دعوی مدعی و اعتراض معترض باطل بود و برای اثبات مدعا طرازم که در سمرتی هست بهاگوت در اسکند چهارم حکایت راجه پرتهن است بدانکه در زمانه پیشین راجه بود پرتهن نام و فرزند داشت که آنرا اوکیات نامید راجه عالیجاه میخواست که شهری دلنشین و معموره فسحت قرین بود باش برگزیند چنانچه روزی گذرش بسوادی افتاد و بطرف جنوب بر کوه همالہ شهری دید پر از نقش و نگار و عمارتی یافت گلگون و رنگین کار که منازل لریا چون عارض لاله عذاران آگین و صحن خانهای دلکشا لیش چون پیشانی نیکبختان کشاده و روشن جبین و بحوالی آن باغی یافت بکمال نزهت و فضا که سبزه مطرا از اهتزاز هوا و طراوت پیرایه هر سو صبا بخرامش نازلطافت افزا سلاسل آبشارش را اگر بتا طره سحر کاران پریرخسار نسبتی دهم سنبل تا بدار بخود می پیچد و آب انهارش را که بر سبزه مینا کار متغلط اگر بشعاع ماهتاب بر زبر جد افلاک بسنجم مروارید غلطان

گل جهانیان آشفته نرگسی بکر دو
بود حور لقا که آفتاب
دو هفته را آئینه شعله بدست
کلاه مشکبارش عنبر اتاری
داغ بر دل نهادی و ده کس از
همراهیانش درخدمت او استاده
باری هیچ سر در پا نبش را آماده
راجه که بیک نگاه گرفتار دام آن
نگار با دام چشم گشته بود پرسید که
ای ماه جبین کیستی و درین گلشن از
کجا آمدی که من مفتون تماشای
چشم مست توام و حیران مشاهده گلهای
تبسم تو آن گلرخ جواب داد که من
هم نمیدانم که کیستم و از کجا آمدم
این همراهان محافظان من اند القصه
راجه که بنظاره رخساره آن نازنین
چاک بر گریبان جان می خورد آن
پری وش را بسلک ازدواج کشید
چنان محو رخسار گلعذارش گردید
که بدیدن جمال آن حور مثال مهر
نیارمیسید و بی گفته آن لو
لب شگفته هیچکار نگر اشیدی اتفاقاً
روزی راجه خود کام بالای [illegible] آن دلارام

برای باختن شکاری بدامن کهسار
شتافت و لبا جانداران را بخاک
فنا انداخته چون عنان معاودت
برتافت از التهاب عطش که برو
مستولی بود بی تابانه بسوی خانه
و سر منزل جانانه در آمده دید که
آن بدر کمال چون هلال از ملال کاسته
عنابروار بر خاک جا دارد چنانچه
راجه سراسیمه سر را بپای نازنینش
گذاشته عفو تقصیرات خود خواست
و نگذاشت که کاری بی استرضای
آن دلربا نماید سخن مختصر آن سکار
خار عشق آن پری رخسار چنان غافل
از کار بود که عمر جوانی و حاصل زندگانی
را در طلب لذات فانی طرفة العین
درباخت و چند بیک راجه کنکر نر
که سرگروه سه صد و شصت جوانان
خونخواره بود شهر را محاصره نموده
دست بتاراج کشود و ازین سو محافظ
شهر مقابله ورزیده تا صد سال بدارو
گیر رستمانه و کار و بار مردانه مستعد بود
مگر آخر کار که تاب کارزار ندیده اطلاع
واقع را بموقف عرض راجه رسانیدند

و راجه که همگنان خواب غفلت بود هیچ
چاره در خود ندیده و نیز بیگانه دختر کامل
همراهی بی و پیرجوار برادران خود
در شهر رسیده هنگامه گیرودار را افروخت
راجه مدهوش چون دیده که شهرش
ویران و سپاه گریزان و پیرجوار نام
دیوی بهر سوی آتش افشان است
ناچار با دل داغدار در یاد شهر و دیار
و محبت دلدار گریستن گرفت که
درین اثنا بهی نام افریتی کمند بگردن
راجه انداخته کشان کشان بصد
حسرت و حرمان از خانه ویران بدر
برده و آتش بشهر در داد و راجه در
فراق یار و دیار جان عزیز را در باخت
و چون خیالش بسبب محبت زوجه بود
بقالب زنی در آمده آخر کار بعد روزگار
بسیار بالغش شوهر خود کرده ودیعت
حیات سپرده بود و مستعد سوختن
شده چه بیند که او گیات نام
رفیق نخستین و آشنای دیرین در آنجا
رسیده به آن گرفتار دام هوس میگوید
که ای غافل فراموش کار و
ای دیوانه غفلت شعار انچه دیوانگی است

کر ابر کرده و اینچه خیال عبث که تو
پیوسته باری از اصل خویش غافل
بوده و این هستی موهوم که چون
سایهٔ سحاب یا نقشی بر آب است
دلت ربوده نمیدانی که ما و تو همدم
یک آشیانه و از نور یک کاشانه بوده
ایم بقول تو در اصل خودی آن جوهر
پاک * که می گردد بسودای تو افلاک
* ای جوایی کلام چون سخن بدینجا
رسید بگوش دل شنو که را چه پر سخن
تاویل از نفس انسانیت و شهر مراد
از جسم و او کیات که بمعنی بی نام و
نشان است کنایه از پروردگار و
باغ مراد از حسن ظاهری و نازنین بمعنی
حرص دنیا و ده هم راهیانش خواس
عشره و ماری که پنج سر داشت پنج بر
آن یعنی دم که در شاستر بگونه اعتبار
کرده اند و تاویل از فرمانروای لشکر
دلست و شرحش از شه درشه منافذ اند
که در جسم انسانست و شکار باختن
کنایه بخواهشهای شبانروزی
دنیای دون پرداختن و بهوا و هوس
جهان ناپایدار شتافتن است

واز عطش مراد حریص بودن
و چند بیگ کنایه از سال که
صد و شصت روز اند و غارت
کردن شهر تاویل است از سپری شدن
عمر جوانی و در بیگا بمعنی پیریست
و فوج او بیماریها و پر جوارتب
محرقه و بجی بمعنی خوف مرگ یعنی
انسان غفلت بنیان که محبوب
حقیقی را نشناخته بهوای دنیای
دون عمر عزیز را از دست میدهد
آخر کار گرفتار چنین رنج و الم بوده
بصد یاس ازین دار سست اساس
بجانب مرگ می افتد و تاویل از اگیان
یعنی نادانی آمدن و جاهل و غافل
بودن از علم الهیت و گفتن او کیات
که غافل هستی تاویل از خوف پر دگار
در عاقبت کار باعث محروم ماندن
از معرفت ایزد بیچون و نجات ابدی
و لذات سرمدی بقول مولوی معنوی است
* بشنو از نی چون حکایت میکند
واز جداییها شکایت میکند *
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق

+ [illegible]

کز نیستان تا مرا ببریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده
و همچنان حکایت میکنند که شخصی
آزادانه میرفت و متصل مسکن چاه
عمیق می داشت و ماری زهرناک در
قعر آنچاه بود نخواهش اینزد بیچون
روزی آنکس بچاه افتاد چون او
از خوف جان دست و پا می زد
دست آن بشاخی که در دیوار آن
چاه روییده بود رسید آنرا محکم
گرفت و دو موش بیخ آن شاخ
را بدندان قطع می کردند و بالای آنجا
درختی بود که مگس شهد خانه بر آن ساخته
و از آنخانه قطره شهد میچکید و
بر زبان آن شخص می رسید آنکس
غافل از مآل کار بلذت نوش شهد
از خوف چاه و خطر نیش مار خیال
نیاورد که دیده بقعر چاه نیند اخت
چون در اصل بیخ شاخ استوار نبود
باندک زمان از پای افگنده گشت
و آنکس بچاه افتاد و همانگاه نیش
مار جان شیرین در داد تاویل از آن
چنانست که کنایه از شخص آزاد

...سالی است وجاه عمیق عبارت
...پای دون وعرض ازمار زهرناک
...ل ودست افتادن بشاخ ایام
...رنا پایدار است ودو موش
د... عبارت از روز و شب که ایام عمر را
مرا... قطع میکنند وچشیدن شهد لذات
ما... عالی پس مراد ازاینچنین است که
را... کسان درجهان نازان بعمر ناپایدار
نگا... بحصول لذات جسمانی که بقا نشاید
ازمرگ خویش غافل مانده خیال
...محال کار نمیکنند ونیز گویند که راجه
ازان
جبر تجهت گاوی دید که عبارت
...ته گاو دهرم است وچار پای آن کنایه
سبت
...از ست وسوچ ودیا وتپ معنی
...دحق وراستی وسوچ بمعنی طهارت
است ودیا رحم را گویند وتپ
بمعنی عبادت وزهد یعنی هرکس
دهرم ...شته باشد وهندو بود
حق گوید وراستی پسندد وهمیشه
...مطهر ومتورع ماند ورحم کند بر
ذیحیات وعبادت پروردگار
کند وکسیکه متصف باین چهار
صفت باشد اهل دهرم آنرا

گویند وهمانکس بدهرم قایم
ورانسخ باشد ونیز آورده اند
که راجه پریچهت بدور خود کلجگ را
پنج جای بخشید اول مکانات
زنهای قحبه دوم میخانه سوم قمار چهارم
ربا پنجم نخوت زر غرض ازینست
که درین پنج جای آثار کلجگ یعنی
بدی وگناه باشند پس غنیمت
که حکایات پوران اکثر بر تاویل اند
چنانچه در احوال هندوستان و
تحقیقات وتوصیف مذاهب
هنود در آئین اکبری ذکر است
که آنچه زبان زد روزگار است
که هندوایزد بیهمال را انباز گرد
فروغ راستی ندارد خداپرستی
ووحدت گزینی این طایفه
دلنشین آمد لوکه شور شش
فرونشیند وآویزه درو لی
وبرولی آشتی گراید وخارستان
مخالفت ودشمنی چمن زار دوستی
گردد چونکه هر کیش خود را حق
پنداشته بدل شکنی دیگران
بندگان همت بست وخون

بخاک آمیختن وآبروی ریختن غازه
دینداری شده اگر بختی چشم دل
بینای بودی در چنین اشوب نگاهی بی تمیزی
هرکسی بخود در ماندی واز سوگواری خویشتن
بکار دیگر نپرداختی ودر ترجمه اپنکهت
از کلام شاهزاده بی اندوه داراشکوه
است که اکثر کتب تصوف بنظر در آورده
مگر تشنگی طلب توحید که بحریست بی پایان
دمبدم زیاده میشد ومسئلهای دقیق
بخاطر میرسید که حل آن جز کلام الهی
امکان نداشت وچون قران مجید
وفرقان کریم اکثری مرموز است ودانندگان
آن کمیاب خواست که جمیع کتب سماوی
بنظر در آرد چنانچه نظر بر توریت و
انجیل وزبور ودیگر صحف انداخت
اما بیان توحید در آن هم مجمل و مرموز
بود در پی آن شد که از چه جهت در
هندوستان وحدت عیانی گفتگوی
توحید بسیارست وعلمای طایفه قدیم
هند را بر وحدت انکاری و حرف
گفتاری نیست بلکه پایه اعتبارست
برخلاف اینوقت که خود را علمای قرار
اند ودر پی قتل وآزار وتکفیر وانکار

خدا شناسان و موحدان افاده
رهزنان راه خدا اند چنانچه بعد از تحقیق
بسیار معلوم شد که در میان قوم
هنود چار کتاب آسمانی که رگ بید و
وججر بید و شام بید و اتهربن بید
بر انبیای آن وقت بر جمیع احکام
ظاهر شده و این معنی از همین کتابها
ظاهر است و خلاصه جمیع اسرار
سلوک و توحید دران درج است
و آنرا اپنکهت می نامند چون نظر
بر اصل وحدت ذات بود خواست
که این اپنکهت ها را که گنج توحید است
بزبان فارسی در آورد و لفظ
اپنکهت در سنسکرت بمعنی اسرار
پوشیدنی است لهذا این جماعه
آثار از اهل اسلام و … [illegible]
ادیان بلکه از بعض اقوام هنود و … [illegible]
دارند و نهایت مطالب جمیع اولیا
آنها است و در سنه ۱۰۶۷ هجری مغز خانه
ترجمه نموده و هر مشکلی و هر سخنی
که میخواست و نمی یافت از …
… قدیمه که … [illegible]

[illegible]

و بحر توحید است و مطابق
قران مجید بلکه تفسیر آنست در یک آیه
یافته چون ظاهر میشود که این
آیه بینه در حق این کتاب
قدیم است که در آیه بقر قران کریم
فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون
تنزیل من رب العالمین - یعنی
قران کریم در کتابیست که آن کتاب
پنهان است و او را ادراک نمیکند
مگر دلی که مطهر باشد و این نازل
شده است از پروردگار عالمیان
و از لفظ مکنون صریح معلوم میشود
که این آیه در حق توریت و انجیل
و زبور نیست چرا که آن پوشیده نیست
و از لفظ تنزیل چنین ظاهر
میشود که در حق … مخصوص … [illegible]
چرا … اپنکهت که بمعنی سر پوشیده
است اصل این کتاب است …
… آیتهای قران مجید بعینه
دران یافته میشود پس بتحقیق
پیوست که کتاب مکنون این
کتاب … باشد و آن … [illegible]

دارا شکوه و از عرفا و علمای کرام
اهل اسلام میرزا مظهر جانجانان در
ملفوظات خود میگوید که آنچه از کتب
اهل هند معلوم میشود اینست
رحمته الهیه در وقت آغاز پیدایش
نوع انسانی برای اصلاح معاش
و معاد کتابی مسمی به بید که چهار
دفتر دارد و مشتمل بر احکام امر و نهی
و اخبار ماضی و مستقبل است
بتوسط ملکی برهما نام که آله
ایجاد عالم است فرستاده
جمیع فرق ایشان در توحید
باری تعالی اتفاق دارند … عالم
حادث و مخلوق میدانند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
را چهار حصه قرار داده حصه اول
در تحصیل علوم و دوم در تحصیل
… و سوم در تحصیل …
تصفیه نفس و چهارم در مشغول …
… کامل … [illegible]

د و قات گری آن را بهاگت خو
ران موقوف است برت میمانید
و قواعد و ضوابط در این ابنا الطم و
استیق تکلم دارد لیس مبرهن است
که عقیده صحیح هنود بر توحید
ذات و وحدت وجود ی
حضرت باری است و هنود فرقه
را موحده اند و نزد ایشان حضرت وجود
باری بهر جا و هر مکان محیط است
و هیچ ذره از ممکنات از و خالی نباشد
در دل خود و در زمین و آتش و
آب و آفتاب و جهات و پیکر او تار هر چه
خواهند تصور آن ذات صمد نموده
پرستش و عبادت او نمایند —
اعتراض اول هنود ایزد
مهیال را انبار گیرند لهذا مشرک اند
جواب دعوی مدعی هر آئینه
از پیرایه صدق معرا و از دیار
تحقیق بصد فرسخ رانده است
از وجهی در شاستر و دهرم هنود
از دو بودن خدا و شرک ذات باری
تعالی ذکری نیست بلکه توحید
ذات پروردگار عز اسمه چنانکه

در دین هنود است و در دیگر ادیان
نیست چنانچه در کلام آسمانی که
بید است توحید ذات پروردگار
ثابت و همچنان در نیاث شاستر
که عبارت از حکمت الهی و طبعی است
و بیدانت شاستر که علم تصوف
است بتوحید ذات صدها
دلایل نوشته اند بلکه کتابی مسمی
ادویت سدی محض در اثبات
توحید ذات و ابطال شرک و
دوی تصنیف است و این کتاب مبنی
بر قواعد حکمت الهیه و تصوف باشد
که صدها دلیل عقلیه برین قایم کرده اند
مگر فهم آنرا عقل متین باید پس اگر
کسی را دیده دل بینا بود داند که این
فرقه یزدان پرست بتوحید ذات
از همه ادیان گوی سبقت ربوده
اند و ما سوای ذات حضرت اله تنها
نمود جهان را همه نابود و مانند اشیای
مافی خواب پندارند بجز توحید ذات
هیچ سخن روا ندارند چنانچه شرتی بید
میفرماید — که بنیاد علم تصوف
برین است و معنی آن چنین که

تحقیق خدا واحد است و لا شریک
و همچنان در نیاث شاستر در صفات
ربانی اسلوکها یعنی شمار نوشته اند
که آن احدیت است و در سرتی
بهاگوت بیاس حکیم میفرماید —
که ترجمه او این است که واحد است
پروردگار و در هستی ظهور او ست
و شاهد یعنی ناظر هر حال و منزه
و متعالی است و فاعل مختار
و قادر است * **اعتراض دوم**
بدین هنود خدا بدو قسم است اگن و
سرگن و از جنبش مایا سرگن ظاهر میباشد
رج یعنی قوت بهیمیه و ست یعنی قوت
عقلیه و تم یعنی قوت غضبیه و از ان
سه قوت سه خدا می باشد *
جواب مصنف و همراهیان او
بیمار نادانی اند چرا که زنهار لفظ سرگن
در شاستر جایی نیست و غلط صریح
است مگر لفظ سگن هست شخصی را
که از لفظ خبر نباشد معنی آن چه خواهد
فهمید اما گوییم که در دین هنود بذات
باری تعالی که منزه و متعالی از جسم و
جسمانی است هرگز تقسیم و انقسام راه نیابد

وذات آن واجب و واحد و لاشریک
و قدیم و محیط بر شی و علم و قدرت
و آن عین ذات حضرت آنست چنانچه
شرتی های بید همین می فرماید لیکن
سپاسیانم که معترض ازینجا دو خدا تصور
کرده اعتراض می سازند و آنکه از نرگن و
سگن روا نیست البته ارباب تصوف
این و هم اعتبارات برای معرفت
توحید بذات واحد کرده اند نرگن یعنی
ذات منزه الصفات و سگن
مشبه الصفات چنانچه صوفیه اسلامیه
هم همین طور میفرمایند یعنی پادشاهی
چون عدل کرد عادل شد چون شجاعت
کرد شجاع پس دو جسم بودن بادشاه
درین شرط نیست همین طور صوفیه هنود
برای معرفت حقیقی اعتبارات فرض کرده
اند و در نرگن و سگن صرف تفاوت
اعتباری باعتبار صفات در ذات واحد
بنظر تعیین اراده در آفرینش و خالق بودن
است ورنه همان ذات واحد است چنانچه
بجه مواج توحید گورو نانک صاحب
می فرمایند ؎ نرگن آپ سرگن بھی
سوئی * کلا دھار جن سگلی موہی *
و آنکه معنی رج دست و تم قوت بہیمی و
عقلی و غضبی قول مصنف است ہیچ پوچ
و ہیچ فہمی مصنف و ہمراہیان اوست
که ہرگز معنی لفظی نفہمیده تا باعتراض آن
چه رسد حالانکه معنی رج قدرت آفرینش
وست قوت پرورش و قیام است و
تم قدرت فنا ورنه قوت بہیمی و غضبی که
بنظر مصنف نسبت تعلق بجسد آدمی است و این هر سه
نباشد و برہما عبارت از موکل آفرینش
و بشن موکل پرورش و مهادیو موکل
فنا است چنانچه جبرائیل و میکائیل و
اسرافیل که اسلامیه در کتب خود میران

قایل اند عبارت ازین است و شاہزاده دارا
شکوه دارا شکوه اوپنکهت ها هم بدین
ذکر فرموده و در کتب شاستر است
که در قیامت کبرا یعنی مهاپرلی برہم
موکل مذکور نابود شوند پس خدا نشوند بود
اعتراض سوم * هنود خدا را پیکری
دانند و صورتی از سنگ یا چوب ساخته
بمعابد دارند و عبادت او کنند و خدای
خویش انگارند که بت پرستی عبارت ازین است
جواب چنین بیت که بدین هنود خدا
از جسم و جسد پاک است نند ازا کار جوتی
سروپ اسیگوئید یعنی بی جسم و عین نور
و صفات نت کرتی ونت اچہیا وانت گیان
دو یا شد یعنی فعل و اراده و علم آن قدیم
باشد و صفات حضرت آن عین ذات
آن باشد و ذات آن منزه و متعالی از
گفت و خیال برتر باشد چنانچه بید میفرماید
معنی آن اینست که باریکتر است از باریکیها
و بزرگتر است از همه بزرگیها و نیز شرتی
دیگر میفرماید که بیاپک یعنی محیط بر شی
باشد و هیچ اثری ازو خالی نباشد و سرب
سکتی مان یعنی قادر هر فعل که خواهد است
کرتم و اکرتم وانیتها کرتم در شان اوست
یعنی هرچه خواهد آن کند و آنکه پیکری از چوب
یا سنگ در عبادت بکار آرند هرگز از ذات
بیچون نیست و نباشد بلکه از پیغمبران آنکه
اوتارهای این فرقه که وسیله نجات اند
می باشند و این همه برای جمع قلب است
گویند که اگر احدی بمنزل خالی بنا بر عبادت
الهی بمراد جمع حواس رود هجوم خیالات خالی
بر آید حیرت بران مستولی گردد و برجمع
کردن قلب توانا نباشد بهتر است که
باوتارها که وسیله جلیله رستگاری اند خیال
بربندد تا حیرت برو راه نیابد و از آن
استمداد و استدعا خواهد تا قابل [illegible]

معرفت الهی گردد [illegible]
قلب قادر باشد و از معرفت [illegible] حاصل
گردد چنانچه بشنیده هلال را گویند که ببین
قمر بر شاخ درختی یا بر بام [illegible]
حالانکه قمر بر فلک است و بدین سمت آن
مرادی حاصل گردد همچنان در پرستش
پیکری اوتارها فایده معرفت الهی حاصل
گردد چنانچه عارفان اسلامیه هم در عبادت
تصور صورت مرشد کنند و عوام کرام اسلامیه
از خانقاهها و مراقد اولیا استمداد و حاجات
خواهند و زیارت آنرا عبادت دانند و اهل
تشیع در عبادت تعظیم تابوت یعنی پیکر
روضه امام صاحب بکار می آرند و اهل
یهود مثل هنود پرستش امثال پیکر کنند
و از عیسای رومن کیتهلک پیکر حضرت عیسی
و حضرت مریم را پرستش کنند پس تحقیق
که منشا همه ادیان بالاتفاق [illegible] پرستی
است و مآل همه واحد و آنکه ذکر از پیکر [illegible]
مهادیو بر جا است تاویل آن و بشن و برهم
اوتار پوران در زدیهای چهل و یک آمده
اینست که از چهار سر برہما چهار بید مراد
دارند و ظرف پر آب که بدست آن قدسی
پیکر گفته اند عبارت ازین عالم عنصری است
و چار دست بشن جی اشاره بچار طرف عالم است
و کوستب منی یعنی جواهر جهانتاب که در گلو
شان نیز گویند مراد از آفتاب است و لوون
گرڑ نام جانوری زیر سواری آن قدسی پیکر
رمزیست از دل انسان که محل انوار الهی است
و همچنان از پنج سر مهادیو پنج عنصر و از
سه چشم انوار ثلاثه ماه و خورشید و آتش
مراد است * اعتراض چهارم *
در مهابهارت درج است که برهما و بشن
و مهادیو بخانه انتری رکھی رفته برهنه [illegible]
گفتند که عریان شده نان بده عورت
رکھی که پاکدامن و عفیفه بود [illegible]

در رفعت و بیدیا او برشته فعل … اینچه ضد نیست ۱۰ جواب در علم فصاحت و بلاغت شاستر الفصیح کلامی است که جهت واجبت لکهنا ان دربر باشد یعنی استعاره و اجبت لکهنا آن را گویند که جزوی معنی کلام از آن محذوف کرده شود و علت غائی قایم داشته آید چنانچه درینجای بطرز فصاحت علم شاستر عبارت رفتن بر مهادیوجی و مهادیو و ایشان حذف باشد و علت غائی از آن که در شان مهادیو پارامتی و عفت نهایی حقیقت است که گویا بجای آنچه از موصول الطفل یعنی معصوم و پاک شدند تا از آن درجه پارامتی و عفت عورت متحقق باشد و لفظ عریان تاویل است از کشف و خرق عادات ۱۱ اعتراض پنجم مهادیو که نام سنگ مهاتم که در پیرم پوران است یافته میشود که روزی اندهکا با مهادیو رفت چون او را تاخت تشنگی … آتش پرسید و از غضب مهادیو … فرا گرفت از و جلندهر نام عفریتی بوجود آمده با دیوتها بجنگ پیوست … اش پیش برند نام زوجه او زینت از … پرش سنگ شده و آن مشهور هم خود را بسوخت و از خاکستر درخت تلسی بر رویید که سند و آن برگش را به پوجا مهادیو بکار می برند ۱۲ جواب چون پیشتر گذارده آمده که سخن پژوهان شاستر بیشتر گفتار باستعارات و تاویل وا می نمایند لهذا درین مقام از اندهکا دل که فرمانروا … مراد نفس انسانی است و از آتش … کنایه از اشتعال …

از علم حقیقی است یعنی کیان از بندهٔ … عقل … مستعد کرده برکت … فضایل روحانی ظفر یاب گشت … شدن کشتی کنایه از عقد گیان یعنی علم الیقین سوختن برنده از افروختن شعلهٔ عرفان یعنی هرکه بدین منزلت رسید به نهایت مدارج سعادت رسیده باشد و در مشاهدهٔ جمال مقدس علویات که عبارت از حکمت حقیقی است مقصود … گردد ۱۳ اعتراض ششم در کتب پوران می نویسند که از … ناف بشن بظهور آمد بر مهادیو … رسید و خالق خود را نشناخت … درین اثنا از عیب لنگ … ظاهر شد که برهما و بشن تا ده هزار سال بجهت انتهای آن دویدند و … نرسیدند پس اینچه کلام است ۱۴ جواب معترض از جهالت خود معنی لنگ نشناخته لفظ لنگ درینجا مراد از آثار و نشان است چنانچه در قاموس پوران … است که … جمع شده … معنی ندی که نام دریایی است معین کرده اند قیاس باید کرد که اگر از لنگ آلت مراد بودی … لنگ دریا چه معنی داشتی پس معنی لنگ آثار و نشان است نه آلت که مصنف … خود خیال کرده و هم لنگ … باصطلاح صوفیه … جسم لطیف که از خواهش حواس عشره و نفس … است باشد چنانچه در … لنگ … یعنی خیال … چشم و گوش و غیره در آن … پرواز … درین مقام … است که از … …

شد که … ثابت می باشد ۱۵ اعتراض هفتم ۱۶ بهاگوت شاستر که بقول هنود آن از همه شاستر افضل است در آن نوشته که چون … تا دوانی بذات الهی پیوست مخلوقات پدید گشت معاذ الله اینچه کلام است ۱۷ جواب در بهاگوت شاستر … یعنی … و نفس انسانی نوشته اند … بذات حضرت حق … باصطلاح … طبقه عبارت از خواهش و ارادت الهی است و گویند که فاعل حقیقی قدیم بالذات است و چون مایه یعنی تعین اراده بذات صمد تعلق گرفت آفرینش عالم گشت و این کلام نهایت باریک و ادق است … نقص درین راه نیابد و حکما برین اتفاق است بقول … ز موی اینجاست … قلندری داند ۱۸ اعتراض هشتم در سانک شاستر آفرینش عالم از خدا نیست بلکه از پرکرتی و پورکه است ۱۹ جواب … از قواعد علم شاستر بالکل بیخبر است و الفاظ چند از زبان عوام شنیده بدانکه در سانکهه شاستر آفرینش از پرکرتی که عبارت از طبیعت کلی است و پورکه که غرض از فاعل حقیقی یعنی خدا پس همین مذهب حکماست و اعتراض را … درین نیست و این قول سانکهه شاستر مبنی بر اصول علوم اعلی است و … لفظ شنیدن از زبان کسی چطور نقص میشود … تحصیل علوم غایبه باید … که عبارت از صرف و نحو شاستری است … کامل … تا بیست سال تحصیل نماید و بعدش نیا شاستر که عبارت از منطق و مناظره و حکمت طبیعی و الهی است … کتاب از آن …

کو بیک دعوی صد با دلیل و حجت
خواندن افتد هر آئینه درسی سال کما حقه
تحصیل شود بعده سنسکرت فهمید معانی
بیدانت شاستر و سائر شاستر ها
گردد نمیدانم که شخص مجهول کار صحیح و
غلط بودن لفظ شاستر ... است
چنانچه لفظ سنگ با سر می نویسد نو
معنا اینکه بلکه در علوم عربیه هم مهارتی ندارد
چه طور اعتراض می کند و این تحریر سانکهه
شاستر مبنی بر قواعد حکمت است زیرا که
از واحد حقیقی واحد صادر می باشد
پس بودن پرکرتی ضرور گردید که جای آن را
عقل اول یاد کرده اند و صوفیه عشق الهی
نامش نهاده و فلاسفه طبیعت کلی و ارباب
بیدانت شاستر مایا و صاحبان سانکهه
شاستر پرکرتی گفته اند - الواحد لا
یصدر عنه الا الواحد ؛ اعتراض نهم
در میمانسه شاستر خدا خالق نیست بلکه
پیدایش عالم از اعمال است و نزد بعضی
آفرینش عالم اتفاقات است که ... کال
گویند و نزد بعضی از سبهاو یعنی
خاصیت ... ازینجا صریح گردید که
در شاستر ... شود خدا تعالی خالق نیست
اگر هست معطل و بیکار میدانند و نمی
شناسند که اگر خدا تعالی معطل ...
جهان کرد و از روی دین ... صفات
حضرت پروردگار منکر اند خلاف دین
شود ؛ جواب اگرچه اعتراض ...
زاژ است لیکن ... میمانسه
شاستر مبنی بر دو فن است فن اول ...
پورب میمانسه که مصنف آن حکیم جیمنی شاگرد
بیاس حکیم است و فن ثانی آن اوتر
میمانسه که مصنف آن خود سری بیاس
جی است چنانچه در طب دو فن اند
علمی و عملی ...

علاج تصنیف است اما مختصر شرح بدن
از طرق علاج در آن ذکر نیست و
در فن علمی خاص ذکر طریق علاج ...
مرض است همچنان در پورب میمانسه
که فن اول است ذکر از اعمال نیک اند
خیرات و مبرات و تقوی و جگ یعنی
قربانی است و این بنابر پاک بودن
... لذات نفسانی است بقول
... از مکافات عمل غافل مشو گندم از
گندم بروید جو ز جو ؛ میگویم که هر قسم
انسان عمل میکند نتیجه آن می یابد و
دنیا مزرعه آخرت است و در اوتر میمانسه
که فن ثانی است ذکر معرفت الهی و
توحید حضرت نامتناهی است پس
گر نخست به اعمال نیک نگراید مستحق و
سزاوار شناسائی الهی نگردد پس درین
قصوری راه ندید چنانچه سوتر اول
ساستر بیاس که در اوتر میمانسه
تصنیف حکیم بیاس است می نگارم
که معنی آن اینست که چون از اعمال
پورب میمانسه مانند طهارت و خیرات
و مبرات فارغ شده باید تلاش کنید برای
معرفت الهی و همچنان سوتر دوم است
که معنی آن چنین است خدا آن است
که آفرید و پرورید شما را و ... شرتی
... باید معنی آن اینست از
آنکه عالم پیدا شده و پرورش یافته
... است و مآل کار رجوع بآن
میکند ... آن کنید حالا از معترض
سوال میکنم که در میمانسه شاستر اگر
پروردگار خالق نیست پس این کلام
میمانسه بهر چیست و هیچ اعتراض
معترض باطل است و آنکه معترض
از معطل بودن خدا درین هندوان
و ... دیدن ...

اعمال خویش ...
فاعل مختار بودن ...
آنچه ... بر حسب نفس ...
نقص در عادل بودن حضرت ...
بچون صادر می شوند اول ...
جزای اعمال نیست پس خدا که یکی را
مفلس ساخت و دیگری را پادشاه کامل
علم و جبر در ذات خالق راه دید از شرا
در شاستر و هم دوش گویند و همچنان
یکی را مریض و کور مادرزاد پیدا کرده و
دیگری را صحیح و تندرست اگر مکافات
نیست پس خدا بقول ... حاشا ... عجب
بی انصاف و جابر است که یکی سبب یکی
را فایده بخشیده و دیگری را بی گناه
بعقوبت گرفتار کرد ...
نتیجه عمل ناکرده حاصل شدن و مکافات
اعمال کرده ضایع بودن ازین ثابت
می شود که آکرت پر اپتی و کرت ناش ...
می گویند و ازین کدام نقص ...
و بدین شود خدا عالم و عادل و ...
بی گناه و معصیت اصلا کسی را گرفتار
عقوبت و رنج نفرماید بلکه خیر و شر هرچه
به انسان میرسد نتیجه اعمال است چونکه
اعمال که بهندی اگر کرم نامند خبر ایند
یعنی ذی روح نیستند لهذا از خود ...
نمی توانند بخشید و از جانب فاعل حقیقی
نتیجه اعمال بهر کس حاصل می شود لهذا
در سنسکرت کرم پهل داتا پروردگار را
گویند ... است باید ...
... اعتراض ...
بدین هندوان نوشته است که اگر شخصی
... سرکشی می نماید و دیوتاها آزار
میرسانند خدا تعالی ... اختیار میکند
و ... تا ... از ... اوتار
می خوانند چنانچه بقول بعضی

بیست و چهار مرتبه خدا تعالی جسم اختیار
نموده جواب چونکه شاستر
مبنی بر توحید است و هنود فرقه
موحده در شاستر بیان وحدت وجود
ذات باری است و منشاء این علم
بزرگ چنین است که جمیع اشیای پرتو ذات
ایزدی اند قطع نظر ازین این اوتارهای
مشهوره پرتو ذات کشن اند و عرض
این طایفه این نیست که همان روح
یک اوتار بعد از قطع تعلق جسد به بدن
دیگر آید یعنی روح جناب سری رام به
جناب سری کرشن جی پیوست بلکه ظهور
متعدده از کشن که مبدا کل است فایض
میشوند چنانچه این کلام برین دلیلست
که بقول شاستر پرسرام یکی از پرتو ذات
کشن است یعنی موکل آفرینش و در زمان
عهد اوتار سری رام بظهور آمد پس ازین
گنجایش پاک از شمردن اوتارهای متعدده
نقصی وارد نمیشود بلکه تحقیق مدعا یعنی
وحدت حقیقی است ما را عقل سلیم باید که
بمعانی دقیقه رسد و حق از باطل شناسد
صاحب دبستان این معنی را بسبط
بیان نموده مگر معترض از زبان فارسی هم
خبری ندارد تا بر سوز شاستر چه رسد
چنانچه صاحب کتاب ارشد و هش
ابن نوش می گوید چنانکه نزد صوفیه مقرر
است که عقل اول علم الله است و نفس کل
حیات الله و صفات ایزد متعال در یک
مقام متمیز میگردند همچنان از برهما
خالقیت میخواهند و آنکه گفته میشود
که برهما پسر آن هیچ اشارت بکمال او
واز کشن صفت محبت میخواهند و نفس
کل مراد دارند و روانی که از نفس فلک
اول فایض شده [illegible]
[illegible]

دالت نفوسی که از نفس کل فایض
شوند باصطلاح شاستر اوتار نام این
یعنی کشن که عبارت از نفس کل است
باشند که آنرا صوفیه حیات الله گفته
چون قدم حیات صفت حق است
لاجرم نفوسی که از نفس کل که حیات الله
است فایض شوند بکمال ذاتی رسند
وچون از ابدان وارهند بالنفس کل که
کشن است یکی شوند فافهم پس ازین
جا هست که این فرقه موحده ذات
حقیقی را محیط هر شی دانند و بر توحید
ذات هزارها دلایل بر گویند بقول
حق جان جهانست و جهان جمله بدن
اجناس ملایکه حواس این تن
اجرام عناصر و موالید اعضا توحید
همین است و دیگر همه فن و آنکه
معترض از خیال واهی می نگارد که ظهور
خدا به جسم حیوانات درست نیست
چرا که جسم حیوانی اول نطفه و مضغه شده
در شکم می ماند و خون می خورد و بعد از تولد
بخوردن و نوشیدن و غیره پابند میشود
ازین در الهیت نقص وارد می شود
خصوص چنین حیوانات مثل خوک
و غیره که کریه الشکل باشند جواب
اوتار بودن برهم یعنی ذات الهی هرگز
در شاستر ننوشته بلکه از کشن که موکل
آفرینش است ظهور اوتار نوشته اند چنانچه
سیاق نگارش و سیاق گذارش یافت
و اوتارها هرگز از بطون مادر بر نه در آمده اند
بلکه همچنان از قوت به فعل آمده اند چنانچه
نرسنگه اوتار از ستون خانه پیدا شدند
و کچهپ اوتار از ناقوس و سری کرشن مهاراج
در پهلوی جناب دیوکی چنانچه در برهم بیوت
پوران ست که تولد سری کرشن مهاراج
نموده بلکه محض خیال شده که فرزند تولد

شده و وقت پیدا شدن جوان شانزده
ساله بنظر بینایان در آمدند و چون سری
بسدیو محدث کردند بصورت طفلی در آمد
والهام شد که گوکل در خانه نند رساند
لهذا آنرا ارباب شاستر پرادربهاو گویند
یعنی از پرده خفا به فعل آمدند اینست
مضمون شلوک آن پوران از کشن
که بهندا دبهای گفتم - و آنچه اوتار او
گفته شده اند اشارت اید السنت که جمیع
اشیا پرتو ذات ایزد تعالی اند و
نقصی ازین لازم نمی آید چنانچه صاحب
دبستان می گوید که صوفی و متکلم بحث
کردند متکلم گفت بیزارم از خدایکه در
خوک و غیره ظهور کند صوفی پاسخ داد
تبرا نمودم از ایزدی که در حیوانات ظهور
ندارد در حیوانات نیست محیط نیست ناقص
و نارساست و ازین کمال نقص بذات
او راه یابد معترض را اگر عقل درست بودی
اینچنین واهی نگفتی که مقیاد عقل است
چه اگر خدا محیط نیست ناقص است پس در
یک مکان خواهد بود و کسی که مکان
خواهد جسم است و به انقسام مکان انقسام
مکین هم لازم آید پس خدا بزعم شما
جسم دارد و ناقص و نارسا سبحان الله
اینچه نادانیست که واجب را بصفات ممکن
می شمارند قطع نظر ازین صاحب دبستان
می نویسد که مراد حکمای این فرقه از مچهه
آب است و کورم مراد رب زمین و نرسنگه
رب شجاعت قس علی هذا القول
زر بر چه زیده ام تو نمود ار بوده + ای
نا نموده رخ تو چه بسیار بوده + و آنکه
معترض و جاسیان خام طمع از اوتار
بودن جناب کرشن مهاراج شک
کرده اند ظاهر که در احادیث هم علمای
حدیث صحیح در پیغمبر بودن آنذات قدسی

آمده است و در فتوحات مکی درج و
آن احیا است و کان فی الهند حبشیا
اسود اللون و اسمه کاهن و ازین ثابت
که معترض و حامی او بر قول و کلام پیغمبر خود
هم اعتبار ندارند آنکه معترض در تحفة الهند
پیکر ای سری جگناته را موسوم به لعبت تاتار
نگاشته و از اصل معنی خبری نداشته میگویم
که شبیه جگناته و مندر آنجا هپا کرده راجه
اندرومن است چنانچه در کتاب آیین اکبری
هم ازین ذکر کرده مگر معترض طوریکه از علم
شاستر جاهل مطلق است همانطور از فارسی
هم خیلی بی بهره و بی خبر اگرچه در پوراناها
ذکر آن شرح خارج است اما در آیین
اکبری ترجمه آن اینست که بر ساحل دریای
شور معبد جگناته در و پیکر سری کرشن
مهاراج از صندل ساخته اند گویند که راجه
اندرومن مرزبان نیلگر پربت دانشوره
برهمنی را که بدان سرزمین برای شهرآبادی
فرستاد او بنگالو دیر و تنش در آمده
کنار دریای شور که این جای یافت او را
بهر گیر جاها می سجید ناگاه زاغی را دید که
به دریا در شد و تن شوی کرده نیایش گری
نموده برهمن از کار کرد او به شگفت در ماند
چون زبان جانوران میدانست از حال
پرسش نمود او پاسخ داد که من از گروه
دیوتا بودم به نفرین ریاضت گری مرا بدین
پیکر آورده یکی از رهنمونان گفت که ایزد
جهان آفرین درینجا نظری خاص دارد
هر که چندی درین سرزمین بسر برد و دل
پرستش پروی دل آورد زود بمراد
گراید برهمن ازین قصه راجه را آگاهی داد
بزرگ شهری آباد شد جای خاص را
عبادت گاه ساخت راجه شبی یاد گری
نموده بر بستر نیایش گری بر اسود شنید
که فلان روز بر ساحل دریا چشم انتظار

گشته چوبی بدرازی پنجاه و دو انگشت و
عرض یک نیم وست خواهد آمد برگیر و بخانه
واداشته هفت روز نگهدار و بر صورتیکه
بر آید دران خانه داشته پرستش کن چنانچه
راجه در بیداری یافت و آنرا بیاوری
الهام جگناته نام نهاده بزر و جواهر
در گرفت و نیایش نگاه کرده آمد فراوان
خرق عادات و کرامات ازو برگذارند
کالاپهاڑ ملازم سلیمان کرارانی چون برین
دیار چیره دستی یافت آن پیکر را در آتش
انداخت نه سوخت و پس در دریای
شور بسنگها بسته افگند باب نرفت
باز بر آورده در آنجا گذاشت اینست
عبارت آیین اکبری در ذکر صوبه اودیسه
پس ازین مبرهن است که مندر جگناته
از بوده بوتار نیست و اوتار مذکور قبل از
گذشتن دو هزار چهار صد سال و کسری
تقریبا با قصهای صوبه بهار و گیا جی بعرصه
وجود آمده مخترع مذهب بوده و چنین
شده اند چرا انهم از معترضان بعلم که تعصب
عین و بیدار می پندارند و از علم فارسی
هم خبری ندارند اعتراض در دین مسلمانان
فرشتگان نه مرد اند و نه زن و بکیش هنود
فرشتگان مرد و عورت اند آنها را دیوتا
و دیوی می گویند - جواب: اگر در دین
مسلمانان نه مرد اند نه عورت پس مخنث
خواهند بود و این بیجا است که مثل نادان
بدتر از دم ... و بر هم هنود چنان ثابت
است که دیوتاها نفوس مجرده اند که باصطلاح
حکما عقول گویند و حکما عقل اول را آدم
معنوی گفته پس باصطلاح شاستر دیوتا
و دیوی مراد همین است چنانچه اظهر من الشمس
که بعلم عربی شمس را مونث سماعی گفته اند
و لضمیر مونث یاد میکنند پس ازین
لازم نمی آید که شمس عورت باشد

همچنین مراد از دیوتا است و استری
این دیوی مراد از شکتی یعنی قدرت
است چنانچه از شستی قوت عاقله
مراد دارند و در ملک کشمیر که مردم قلیل
سریع الفهم اند و عقل ایران ملک بیشتر
لهذا این ملک را مسکن سرستی قرار داده اند
نه اینکه سرستی عورت و مولدش کشمیر

اعتراض ۱۵ - زنا نمودن پراشر
رکهی بدختران ملاحان که ستیوتی نام داشت
و پیدایش بیاس دیو بزوجیت گرفتن
آن دختر راجه سنتن و صحبت بیاس دیو
به عورت پسران او بحکم ستیوتی و تولد
راجه پانڈو و اولاد گرفتن کنتی زوجه او
از دیوتاها و بودن شوهر دروپدی پنج
پانڈوان - **جواب** - معترض بر
فقره این حکایت لیکن چنانکه کرده مگر
نمیداند که از عبارت شاستر یافته
نمی شود که پراشر رکهی با ستیوتی صحبت
نموده چه اگر چنین بودی بکارت او
زایل شدی و آزار حمل کشیدی و پس از
نه ماه طفل زاییدی حالا از کتب شاستر
صاف یافته می شود که بکارت او زایل
نشده و همان زمان طفلک از صلب پدر
در رحم مادر بظهور آمد و در طرفة العین جوان
شده بعبادت الهی سر بصحرا گرفت و
مخترع علم توحید و صاحب مرتبه ... گشت
پس ظهور همچو امر از خوارق و کرامات
پراشر رکهی است اگرچه بنظر ظاهر بینان
صورت پرست وجود همچو امر از محالات
می نماید اما جاییکه ظهور حضرت عیسی علیه السلام
و دیگر حضرات مانند حضرت آدم چنانست
این معنی هم از قدرت الهی بعید نیست چنانچه
در علم تاریخ عرب مندرج که از بطن ام الخلفا
هم فرزندی بدر از نور الهی پیدا گشت
حکایات مریم اگر شنوی به اتفاق

از دیاتاب گذری و دساتیر که صحیفهٔ آسمانی
... پارسیان است در صفحهٔ ۳۲
خدای زردشت پیغمبر میفرماید که برهمنی پایگر
نام از هند آید پس دانا که بر زمین هند
کس چنان نیست و دل دارد که نخست از
تو پرسید که یزدان چرا کنده و گردنده
نیست و در هستی گریزگان یعنی ایزو قطعاً
که بر همه چیز قادر است عقول را چرا وسایط
وجود موجودات گردانید و خود بیواسطه
دیگر از هر چیز آفرید گو او را که یزدان
کننده و سازنده همه چیز است با این هم
فرهبار هستی بر فرشته سالار سروش دیگر
افزاری در میان نیست و دیگر این را که آنها
یعنی واسطه هست پس از صحیفهٔ آسمانی
مسطور ثابت شد که حضرت پروردگار صفت
بیاسید لوجی فرموده بلکه زردشت پیغمبر را
از دادن جواب عاجز دانسته الهام و
تلقین فرمود تا قابل و سزاوار دادن
جواب بسید لوجی شده و آنکه از اولاد
گرفتن کنتی زوجه راجه پاندو از دیوتاها
معترض گفته جای قیاس است که این
کنتی بقول شاستر که خود معترض بران
قایل است که از دیوتاها است و دیوتاها
روح مجرده و از عالم علوی پس علویان را
با سفلی چه نسبت و نیز در مارکندی پوران
در جواب این شبهه آورده اند چنانچه
شلوک مارکندی پوران اینست که بتحقیق
پاندوان فی الحقیقت یک شخص اند را
در بنده در دهرم منو در زن را دو شوهر هرگز
جایز نیست چه اگر می بود سوای پاندوان
دیگر کسی جای همچنین یافته می شد پس
یقین باید دانست که همچنین شایسته
صورت بسیار اند که بجز ممنوعی عقل
سلیم و بخت سعید بخیال نمی رسد
✤ اعتراض ۱۹ – گوتم عابدی

بود و زوجه او اهلیا نام داشت اندر برو
عاشق شده باتفاق ماه نصف شب
چون مرغ صبح آوازی نمود عابد صبح
دانسته بعزم غسل بدریای گنگ شتافت
و اندر فرصت یافته بخانه اش خزید و
عابد از دریا بیخبر یافت که هنوز شب
بسیار است واپس آمده ماه را که نگهبان دار
بدر نشسته بود مرگ شالا که هنوز داغ بر
قمر است زد و اندر را دعای بد کرد ✤
جواب ✤ تاویل این حکایت چنانست
است که اهلیا عبارت از طبیعت عابد است
و این معنی از لفظ اهلیا یافت چه معنی اهلیا
در زبان سنسکرت غیر متحرکست یعنی
طبیعت او بشهوات نفسانی حرکت
نمی کرد و از اندر مراد نفس اماره است
و ماه اشاره به قوای شهوی و آواز نمود
کنایه از مستولی شدن او و از گنگ مراد
عقل است که او را ازین آگاه کرد و پس
آمدن عابد بخانه اشاره بهوش آمدن
اوست که چون بهوش آمد دریافت
که قوت شهوی دربان خانه است و نفس
اماره به طبیعت او متفق شده و از مرگ شالا
مراد جامه پرهیزگاری است و بر قمر داغ
شدن یعنی طالبان شهوت را همیشه
داغ رسوایی است و اندر را دعای بد
دادن کنایه بر اینکه پیروان نفس شیطان را
هزارگونه عقوبات و ذلت بیشمار فانتهی
و آنکه معترض در فصل دوم کتاب خود
ذکر بودن قران کلام الهی مخالف نوشته منشی
اندرمن در تحفة الاسلام جواب او بطور
شایان بیان کرده که راقم را بتکرار آن
بلحاظ دل آزاری اکثر احباب تامل است
قول معترض – مقتضای عقل کتاب
آسمانی در آن زبان باید بود که رواج
او در عالم باشد و آن زبان مخصوص نیست

که قران بآنست جواب عاقل داند
که کلام بدو صفت باید بود یا کلامی که
در تمام عالم رواج دارد و این قسم هیچ
کلامی نیست و یا خاص کلامی که زبان
هیچ ملک نباشد بلکه از همه زبانها امتیاز
داشته باشد چنانچه زبان شاستر است
که بجز تحصیل سالهاسال کمال آن مشکل و
زبان هیچ ملک نیست پس لابد کلام الهی
نه مثل قران که زبان مردم عربست و در
قران مجید اکثر اختلاف آیاتست که
آنرا ناسخ و منسوخ نام نهاده اند و در
بید هرگز اختلاف نیست و آنکه قول معترض
است که کلام الهی چنان باید که در تمام عالم
مشهور و رواج پذیرد و همچنین قران است
جواب معترض بخانه خود نشسته از
تمام عالم خبر می دهد نمیداند که در اکثر بلاد
یورپ مانند امریکا جنوبی و شمالی و
و اکثر اطراف ممالک چین و بابه
کافران و سوای این در اکثر اطراف
هندوستان نام مسلمانی و زبان عربی
نیست ✤ اعتراض ۱۷ – باید که کلام الهی
محفوظ ماند و بزور و تعدی مخالفان برای
معدوم نشود چنانچه مذهب اسلام است
جواب معترض از سیر تواریخ
بیخبر محض است نمیداند که کتب شاستر
تصنیف صنوف بیشمار و دهور بسیار اند
چنانچه از پورانها و لقاعده علم نجوم و
هیئت شاستر از سدهانتها صاف
ظاهر است و درین مدت دراز اکثری
مخالفان این دهرم ضد و عداوت نموده
خصوص پادشاهان غزنه و اسلامیه از
تعصب مذهبی بیدریغ قصد اصناف هزارها
ظلم و تعدی روا داشته مثل محمود
سبکتگین که وسعت بیش از هشت
... ممالک هندوستان تاخت آورد

از بیگناهان مشرب قدیم هنود را
قتل کرده بنا بر تعصب و کینه در میان
گذاشت و بعدش سلطان محمود غزنوی
بارها تاخت و تاراج هنود مال و اسباب
مردم و بر اکثر شاستر بغارت برد و چنگیز
و تیمور گورگان بر هندوستان تاخت آورده
تمام ملک را پایمال و ویران نموده حکم
قضا مثال بر قتل عام بلاد هندوستان
جاری نموده خصوص برهمنان و هزاران
جان بیگناهان هنود را در ورطه فنا
انداخت مگر هزاران شکر و سپاس است
که بحمایت ایزدی هنوز این دهرم پاک
آفتاب مثال آفاق گیر است و کرورها
مردم بدین دین و کیش موجود اند که خاک
در هندوستان رسیده که کرورها متجاوز اند
و با وصف دستبرد مخالفان دین محفوظ
مانده پس بقول معترض این ساخته خدا
همین است اگر این محمدی تا حال چنین صدمه
نرسیده و خطائیان که عقیده ایشان
هم بدین هنود پیوند زیاده از بیست
کرور باشند بقول استاد نظم
هنوز آن ابر رحمت درفشان است
خم و خمخانه با مهر و نشان است
سبحان الله چه فصاحت عبارت و بلاغت
مضمون شاستر است که اکنون در
جرمن که از ممالک یورپ است
هم رواج عام یافته و رونق تمام گرفته
و علمای اکابر آنملک مثل کسر آمد فضلای
نامدار آن سرزمین میباشد در ترجمه
رگ بید میگوید که رگ بید خبرهای
راست از بید است پیش عالم میبید هر دین
هنود بید ما بلکه تمام عالم است و کلام بید
محض بر توحید الهی است و هیچ زبان
فصیح تر از سنسکرت نیست و اصل
بر قوم و دین هنود و خطبا بر زبان سانسکرت

نیست همچنان با کلمات درستی
شاستر خصوص رگ بید منصفانه
و محققانه نگاشته که علمای یورپ را
بر مصنف مسطور اقرار است *

اعتراض ۱۸ - بید از زبان برهما
گویند و گاهی از بیاس دیو و در ذات
گفته شود که بید بید و آن کلام نیست
و از که بایشان رسیده اگر گویند کلام
الهیست و از برهما بار رسیده معلوم
نیست که برهما در اصل وجود دارد یا
صرف خیال بندی بزرگان شما است
اگر معترض را وجود برهما شک است باز از آن
هی بی پروا که بنسبت برهما کرده نیز
باطل و عبث خواهد بود بدانکه بید کلام
الهیست و قدیم چنانکه واجب الوجود
قدیم است کلام او هم قدیم باید بود که آن
بید است چون در آغاز آفرینش
برهما بوجود آمد بید بر او منکشف شد
و از برهما به هنود که فرمانروایان تخت بود
رسید و از ورکبیشران قدسی نژاد
و بیاس دیو مضامین بید را استنباط
نموده جدا جدا منقسم بچهار حصه فرمود
فانهم و آنکه معترض از اقوال سری
کرشن جی مهاراج می گوید جای عورات
که از دریافت حال کار کردن وسیله
نجات و هزارها معجزه و اعجاز بدریافت
میرسند مثل برداشتن کوه گران گوردهن
بسر انگشت کوچک تا چند روز در عمر
بچسال و عاجز نمودن مار زهر بار را که
کالی نام داشت و نابود نمودن بسیاری
عفریتان خونخوار و بنا نمودن شهر
در وسط دریای شور در یکشب و رسانیدن
ساکنان شهر متهرا بهمان شب در حالت
خواب در دوارکا و زنده کردن فرزند
مرده استاد خویش

سکنه بنارس را و بجز آن هزارها اعجاز
از اوشان صادر و انکار معترض [illegible] بید
که زاید نام عورت بیگانه را از شوهرش
زنده بود زن خود گردانید [illegible]
بچنین دماغ بیهوده و لبش خیال
است و دروغ محض چرا که زاید [illegible]
بر که بهمان نام از ساکنان برج است
و والدین را [illegible] نسبت آن بجناب مقرر
کرده بودند چنانچه در برهم دیورت پوران
و گرگ سنگهتا این معنی درج است و
حسب رواج دهرم شاستر شادی
اوشان بجناب مقدس شده بود
و آنکه مشهور است که جناب سری کرشن
مهاراج با گوپی ها در بندراین مباشرت
فرمودندی چنین نیست بلکه کلام [illegible]
بتاویل است چنانچه در گوپال تاپنی اوپنکهت
بید که بر اوشان نازل شده معنی آن
ظاهر که از گوپی هم مراد از عورت نیست
بلکه معنی گوپی تا شرتی بید است پس
جناب مقدس شان به مطالعه شرتی
ها بید هر وقت توجه شریف مبذول
میشدند نه بعورات که در بندراین مشهور
است و چنانچه معنی عبارت اوپنکهت
همین است * اعتراض ۲۰ - وقتیکه
انسان می میرد سپاهیان جمراج که
دهرم راج هم گویند رفیق او را نیز
جمراج می برند و او موافق اعمالش
سزا میدهد * جواب
هیچگونه اعتراض بمذهب هنود لازم نمی
آید و نه معلوم که چه اعتراض است و
چگونه کردن لازم است و آنکه از جمله
شاسترها در مسئله فنای عالم می گوید
باید دانست که حکمای شاستر برآنند که
عالم قدیم است بتقدم زمانی چنانچه حکمای
فلسفه را همین مذهب است و بر فرض [illegible]

که اصل عالم قدیم است و صفات او حادث
و ذات او زمانی را چهار دور مقرر کرده اند
و بر قیامت کبری که مهاپرلی بزبان سنسکرت
نامند بالاتفاق قایل اند ❊ اعتراض (۱)
آنکه معترض می گوید که مذهب هندوان
محبوب است زیرا که آنرا پرستش میکنند و
خدا می دانند و از ان حاجات میخواهند
پس جانداران را پرستش بیجان نمودن
بعقلی است ❊ جواب فرقه هنود بید و
طریق پرستش خدا می کنند یکی هستی
روپ یعنی همه هستی ظهور اوست و
هیچ موجودی از ان خالی نباشد که خالی
وجودی عبارت ازین است و دیگر نشتی
روپ یعنی برتر از همه موجودات و ورا
الورا و در حالت اول پرستش هر شی
پاک که مظهر صفات ایزدی باشد درست
است و برتر صفات او هرجا عیان و
عارفان این عالی مقام عاقل و عقل و
معقول یکی دانند پس فرقه هنود از سنگ پرستی
مراد نمیدارند چنانچه معترض دانسته بلکه از
معلول العلت پی میبرند و توحید حقیقی
قایل اند بقول ؏ سر من از ناله من
دور نیست ❊ لیک چشم و گوش را این نور
نیست ❊ تن ز جان و جان ز تن مستور
نیست ❊ لیک کس را دید آن دستور نیست
❊ اسلامیه هم از معابد متعدده از مزار و
خانقاه و مرقد کردن بجز سنگ و چوب و
خاک است حاجات میخواهند و آن همه
بیجان اند و خانه کعبه را که از سنگ ساخته اند
و حجر الاسود در وست از صد افرسنگ
سجده کنند و خانه خدا گویند و نمیدانند
که خدا محدود نیست پس اگر از فاصله
[illegible] سنگ سجده بسنگ کردن که در
نزد خدا قبول و داخل عبادت
[illegible] کردن [illegible] تر بسنگ

زیاده مقبول و داخل عبادت خود بود و
است بقول ؏ هر چه دنیا کند عمارت از [illegible]
لیک بعد از قبول رسوای ❊ اعتراض (۲)
آنکه معترض می نویسد که سیارات را هیچ
تاثیر در عالم نیست کاهیست واهی مخالف
همه مذاهب و ازین ثابت می شود که چنانکه
معترض از دین اصلی خود خبر نداشت و بسبب
خامی مذهب از و برگشت همچنین از علوم
دیگر هم خبری ندارد چرا که در هر مذهب و
بر عالم گردش فلکی و سیارات را موثر عالم
دانسته اند بلکه آفرینش عالم و فنا بر حرکات
آنست و سعد و نحس ظاهر تر پس
قول این شخص واهی و اعتراض ما [illegible] همین است
صاحب دبستان می گوید از هیکلی که در خانه
کعبه بود هیکل ماه بغایت نیکو بوده بنابرین
آنجا را [illegible] گفتند یعنی مکان قمر و رفت
رفته تا زمان ما [illegible] گفته گویند که پیغمبر صاحب
هیاکل سبعه را می پرست چنانچه حجر الاسود
که هیاکل کیوان است و از زمان اباد باقی
مانده برجا گذاشت و هیکل دیگر که صورت
کواکب بودند شکست و بر داشت و هیکل زهره را
به هیئات محراب مساجد ساخته اند
لاجرم محراب مساجد همان هیکل زهره است
و تعظیم روز جمعه همین دال است و در
مدینه که رسول الله مدفون است هیکل ماه
بود بنابرین او را مدینه میگویند پس
معترض را باید که کتاب دبستان که در خواندن
آن چندان [illegible] بکار نیست رجوع کند و
ما سیارگان را خدا نمیگوییم که شرک لازم
آید بلکه اجرام علویه را موثر باذن الله تعالی
میدانیم کسی را اگر بهره از عقل باشد
داند که خیرات و صدقه کردن گناه نیست
شاید که مذهب مسلمانان چنین باشد ❊ اعتراض
سوم - بدین هندوان بیست و پنج خدا
هستند که انرا او تار خوانند یعنی نرگن و

دو سرگن [illegible] نیست و چهار [illegible] اند
❊ جواب این سخن او محض فضول و
باطل است چه پیشتر ذکر کرده شد که [illegible]
[illegible] بید آن ذات حق واحد است
و واجب و علة العلل عالم است و محیط و
نرگن و سرگن صرف اعتبار در بید است
ت ستر که علم التصوف کرده اند و موافق
آن علم علت و معلول یکیست و چنان
بوحدت قایل اند که هیچ شی از و خالی
ندانند و عالم صورت حق و حق روح
عالم می شناسند بقول ؏ آن روح
مجردم که خلقم بدن است ❊ کی آتش و
آب و باد و خاکم وطن است ❊ این چرخ
فلک باین همه جرم که هست ❊ گردش
ز ان است که جویای من است ❊ پس
خیال باید کرد که کسانی که باین وحدت
قایل باشند چطور دو خدا یا زیاده ازان
بگویند آری سخن شناس نه دلبر خطا
اینجاست ❊ و آنکه از بیست و چهار او تار
بمذهب هنود اشاره است بمنزله انبیا
اند که ایزد بیچون برخی موجودات را پرتوی
از فروغ قدرت اندازد و شرف برتری
بخشد و این چنین نفوس کامله را هادی و
وسیله نجات میدانیم چنانچه پیشتر ذکر
یافت ❊ اعتراض [illegible] آنکه
معترض می گوید که بابا نانک تعریف پیغمبر صاحب
کرده چنانچه در جنم ساکهی گفته است که
باجے محمد بھگت اگیاں ❊ و نیز گفته
پہلا نام خدا او دوجا نام رسول ❊ تیجا
کلمہ پڑھ لے نانکا جو درگاہ پویں قبول
❊ پس باید که سکهان او بدین کلمه بخوانند
و نیز از زبان گورو گوبند سنگه شرک معلوم
میشود ❊ جواب کلام معترض از
لاعلمی اوست که این کلام [illegible] بابا نانک
نیست بلکه وقتیکه اوشان [illegible] گفتند

و با قاضیان آنجا بحث شد این کلام
از طرف جیون آست ناج محمد بهگت
اجائین - پہلا نام خدا دا دوجا نام رسول
تیجا کلمہ پڑھ فی ناں کا درگہ پوین قبول ٭
وجواب از طرف گورو نانک صاحب
این است ٭ محمد بهگت نیا تیا دو تیا
رهی اور ماه ٭ جیون عقل خدا نیا بوفین
بهت دروغ ٭ کئین محمد ہو گئی کلمہ بہت
پروید ٭ بید گورو النسار جو پرابت ہوی
نام درگہ وچہ قبول ٭ سو جیون پاوی
مول ٭ پس باید دانست که درین کلام
گورو نانک صاحب انکار پیغمبر و کلمه نفرموده
اقرار بر بید دین هنود کرده است همچنان
گورو گوبند سنگه پرستش کال که بمعنی حی
قیوم است کرده و آنکه از دیوی دعا
خواسته دیوی مراد از قدرت حق است از
عبارت قدرت حق شرک در ذات او
لازم نمی آید بلکه شرک در فهمید معترض است
٭ اعتراض ۲۵ - در مذهب هنود ان
فرقه بیشمار اند مگر فرقه کلان از ایشان
پیروان شش شاستر اند و درین شش
شاستر … اصل اصول و مسایل و بکلی اختلاف
است … با وجود این هندوان شاستر را
حق … میدانند این سخن نزد عقل محال
است ٭ نقل بیدانت شاستر
… بیاس حکیم است و نزد ایشان سوای
خدا … هیچ موجود نیست و در میان ایشان
حق تعالی را فاعل نمیدانند بلکه بید … از
عمال میگویند سوم نیا شاستر و ایشان
خدا را ابتدا و بی انتها و فاعل حقیقی می شناسند
چهارم سانکهه شاستر و این در اکثر مسائل
موافق نیا شاستر است پنجم سانکهه شاستر
که ایشان خدا را نمی شناسند بلکه پیدایش
هر چیز از پرکرتی میگویند ششم پاتنجل
شاستر و این اکثر موافق سانکهه شاستر
و سوای این است شاستر دیگر اند
یکے جین دوم بودهه سوم ناستک
و در هر یک شاستر هر یک بناء علوم شاستر
اختلاف کلیست ٭ جواب باید
دانست بناء علوم شاستر بر دو امر است
یکے ذکر واجب الوجود که ذاتش بدایتی
و وجودش را نهایتی نیست دوم متابعت
بید که کلام الهی و قدیم است پس در
مدعا رشش شاستر اصلاً اختلاف
نیست بلکه اختلافات در عقل معترض آمده
چنانچه میگوییم که مطابق بیدانت شاستر
عالم از برهم و مایا که مراد از حضرت ایزد
بی همال و قدرت الهیست بوجود آمده
و پیدائیش ذات پاک او در میمانسا شاستر
که ذکر از اعمال است مراد صاحبان این
شاستر این نیست که خدا را معطل دانند
بلکه عین عدل وجود او بپایه تحقیق رسانیده
اند و گویند که هر چه سعادت و نحوست
بانسان میرسد نتیجه اعمال اوست و
صاحبان نیا شاستر هم آفرینش
عالم از واجب الوجود گویند و عالم را
قدیم زمانی می شناسند و اینکه معترض می
گوید که بقول صاحبان نیا شاستر
خدا بقدرتی آفریده خود تعلق می گیرد
و بر دوم کتاب میرساند بهتان محض است
چه در هیچ کتاب این شاستر این چنین
ذکر نیست ٭ همچنین در سانکهه شاستر
پیدایش از پرکرتی و پورکهه گفته اند و مراد
از پورکهه واجب الوجود از پرکرتی طبیعت
کلیست پس مدعا همه شاستر یک است
صرف تفاوت در اصطلاحات است
کسی را که از اصطلاحات شاستر خبر باشد
این سخن بر و مشتبه نخواهد بود
اعتراض ۲۶ - آنکه معترض میگوید
که گر مذهب هنود از خداست باید که
لطف خدا عام باشد پس از چه رو
هندوان مردم مسلمانان و دیگر فرقه ها را
بدهرم خود نمی آرند برخلاف مسلمانان
جواب هنود دهرم خود را پاکترین مذاهب
و موافق فطرتی میدانند و ازین وجه از
مذهب دیگر بر کناره برتری میخواهند
اگر کسی هندو اعمال خلاف حکم دهرم ساز است
کند او را ناپاک می شمارند چه جا اینکه مردم
مسلمانان وغیره را بخود راه دهند و آنکه
از عام بودن لطف باری کلام اوست
من از معترض می پرسم که اگر از لطف مراد
فیض و بخشش و دولت دنیاوی و
رزق رسانی مراد است هر آینه عام
است خصوص بهندوان نیست و
اگر از لطف او خداشناسی مراد است
گاهی عام نمی باشد بلکه موقوف بر اعمال
یعنی زهد و عبادت و محنت بسیار و ترک
لذات دنیاوی که در شاستر بیان آن
نموده اند و معترض را قیاس باید کرد
مذهبی از خدا میباشد حفاظت و ترقی
او هم از خداست و مردم آن دهرم
گاهی خیال نمیکنند که بقوت …
بتعدی و ترغیب شخصی غیر مذهب را بخود
آمیزند و آنرا ترقی مذهب خود خیال کنند
بلکه از مذاهب دیگر میامیزند مگر مذهبی
که پیروی شخصی اختیار … سبحانه …
بدون اشخاص ملت دیگر با جبر در دهرم …
پیدا ازین ثابت است که مذهب هنود از
خداست لهذا بر پیدائیش خدا منحصر است
٭ اعتراض ۲۷ - آنکه معترض میگوید
که دین هندوان مذموم مگر مردم بسبب تقلید
بزرگان اختیار کرده اند ٭ جواب
من از معترض می پرسم که دین پاک
هندوان بزعم مسلمانان از خداست

بنا از خدائیت اگر از خداست پس فعل خدا
باید که مذموم نباشد و اگر مذهب هنود از
خدائیست پس بزرگان هنود این دین
برخلاف خواهش خدا خود بخود اختراع
کرده اند از ین ثابت شد که بزرگان هنود نعوذ
صاحب قوت و کرامت بودند که خلاف
اراده خدا مسلمانان چنین دین را احداث
کرده که از صدها سال رونق پذیر است
واگر گویند که این مذهب اول از خدا بود مگر
حالا از آن روز که مذهب محمدی جاری شده
باطل گردید پس بقول حکمای که علم واجب
قدیم است و کمال او منتظر نیست یعنی هر چه
گذشته و میگذرد و خواهد گذشت همه را عالم است
راست نباشد و از ین بی علمی و بیقراری
ذات واجب لازم آید و فعل او عبث باشد
که تحت مذهب هنود را آفریده و رواج عظیم
داد و باز منسوخ کرد و نیز از ین ضعف در
قدرت لازم آید واهو واه چه خیال باطل
بعل البته اگر عقل آشنا شود بخلو کرده
شناسای یکدانه آید حق از باطل توان
شناخت ◌ اعتراض ۱۴ - که
هندوان روزه و فاقه کمی دارند بهمگی اینها
بنام خدائیست ◌ جواب در مذهب
ما روزه بر دو قسم است یکی آنکه صرف عبادت
خدا [illegible] باشد مثل اکادشی و غیره
[illegible] خورد و کلان [illegible] واجب است
دوم آنکه بحاجت خود نیت کنند و همچنین طالبان
حاجات میگیرند ◌ اعتراض ۱۵ که
هندوان میگویند که بر دین آبا و اجداد
مستحکم باید بود پس اگر پدر کسی مفلس
باشد باید که پسر تلاش دولت نکند اگر
مریض باشد او هم مرض اختیار کند ◌
جواب این اعتراض بر برا انکس جاینه
بود که پدرش مفلس بوده برا آنکه آبا و
اجداد متمول باشد ◌ اعتراض ۱۶

از شاستر ای شما یافته می شود که برن
دیوی بود خدا را نمی شناخت و پسر او
پرهلاد بهگت یعنی خداشناس گردید ◌
و از هندوان بیک [illegible] سند و برن [illegible]
بد میدانند از جهت آنکه دعوی خدائی
نمود و پس رامچند و کرشن و پرسرام و غیرهم
همین طور دعوی نمودند متابعت اینان
چرا جایز دارند ◌ جواب این قول
معترض بدان مثالست که اگر کسی گوید
که مسلمانان معجزه پیغمبر قایل اند چرا او را
ساحر نمیدانند و شق القمر که شنیده
معجزه [illegible] تحجت نباشد
و چون موسی کلیم الله دوالی چرا سامری را
که گوساله گویا داشت کلیم تر از موسی نخواند
باید دانست که برن کشب دالوی بود و ستمگر
و بظلم و تعدی پیشه داشت و خود را معبود
می ساخت و مردم را در عبادت منع
می کرد و این اوتارهای ما سحر و شام عبادت
می نمودند و بمردم هدایت عبادت
می فرمودند از ین رو ما آنهان را وسیله
نجات می دانیم همه اصلا اوشان دعوی
خدائی نساخته اند مگر اوتار بودن خود
زیرا که اوتار خود پرستش و عبادت الهی
میکردند که بارها ذکر آمده است ◌
اعتراض ۱۳ - در دین هنود
عبادتی که بروز و شب فرض است
آنرا سندهیا خوانند و در ین سندهیا
نام خدا هیچ نیست و گایتری که بقول
هندوان اصول منتر است مثل آن منتری
نمی دانند و بخواندن آن ثواب
عظیم میدانند یعنی سه لفظ اول زمین
و آسمان و بهشت است و باقی الفاظ
در پرستش آفتاب و ستایش روشنی
است ◌ جواب سندهیا و گایتری
که مول منتر میدانیم صرف توحید

الهیست چنانچه شرح مختصر سندهیا گایتری
همه عبارت [illegible] ذات اند که بدین [illegible]
دیده رزقگار را بصارت افزاید یعنی
تجلی الهیست که نور تجلی او جمیع عالم
منور است و احسن و محیط بر شی
آفرینش [illegible] عالم است عبادت [illegible]
پس معترض که لفظ نور شنیده حمل بر آفتاب
نموده غلط فهمی اوست چرا که ارباب
شاستر عالم را هفت طبقه میدانند و نزد
ایشان نور آفتاب تا سه طبقه توان رسید
و در گایتری ذکر نوریست که در هفت طبقه
روشنی اوست و آن نور حضرت حق است
مگر چون لفظ [illegible] یعنی نور بطرف آفتاب دلیل
کنند در [illegible] تحقیق عبارت از
حضرت الهیست و سندهیا که بمنزله نیت
پرستش قبله یعنی آفتاب وقت آغاز نماز
یعنی لوچاست بناء علیه وقت سندهیا
بجانب مشرق و در وقت شام بطرف مغرب
مینمایند و درین شک نیست که آفتاب
قبله مردم آنکسی را که ذره نور خرد و روشنی
افزای دیده حوادث بین باشد دانند که از
قبله که از سنگ و خشت تیار کرده انسان است
آفتاب که نور محض است و خالق آن حضرت
پروردگار چه قدر اشرف و افضل خواهد بود
التحقیق خاک را با نور چه نسبت و زمین را با
آسمان چه قدر تفاوت [illegible] سندهیا
این آنکه نخست ظلمت پیدا ساخت در
عالم آفریدگار و بعد از ان قلزم و آب را
و بعد آن آفرید آفتاب و قمر را و از ان روز
و سال شد چنانکه پیشین [illegible] اراده
قدیم خویش مکنون داشت و [illegible]
پیدا گشت و اکنون از مقتضای [illegible] سوال
[illegible] که اگر ذره [illegible]
[illegible]
[illegible]

است و از آفتاب و ورد آیتی اکبری از
از کلام شاهسوار ظهیر الدین محمد اکبر شاه
مسفر میشود خورشید والالا الفرماز نور همان
عبارتی است خاص و ازین رو هیانیشان
برده میخوانند و الهی پرستش آنرا شمرند و کوتاه
بین باید کیانی در یافتند عامی بخیال لفظی
در احترام این چشمه نور از نابینای کوتهی کنند
و بر نمایش کز زبان بیچاره گشایند اگر خبر را
الهی رسید سوره و الشمس چرا از یاد رفت
یعنی در سوره الشمس خدا صفت آفتاب
میکند * اعتراض ۳۲ - بدین
هندوان ناپاکی بدو قسم است یکی حقیقی و
دوم حکمی حقیقی مثل بول و براز و غیره
که اگر بدن انسان و پارچه و غیره ازان ناپاک
شود بخاک مالیدن و به آب شستن دور گردد
و حکمی آنکه اگر انسان صبح از خواب بیدار
شود تا غسل نکنند عبادت او جایز نیست
و یک قسم ناپاکی در دین ایشان دیگر است
که اگر کسی چنال را خورد یا مرتکب گناه کبیره و
یا مرده یا بدن هندو یا پارچه او مس کند
تمام بدن و پارچه ناپاک شود علی هذا القیاس
اگر کسی هندو نان میخورد سوای دهوتی
دیگر کسی پارچه در بدن ندارد اگر براو حقیقی
[illegible] پارچات نزد او برود خوردن
او نادرست شود لیکن باید دید که دستار و
چادر و دیگر پارچات بالائی را ناپاک مرده
از مدت [illegible] شسته بوده [illegible] که در زیر بدن
[illegible] باشد [illegible] دوم مخرج نجاست [illegible]
[illegible] است اگر [illegible] بول و غیره برو افتد
[illegible] پارچات احتمال زیاده تر است
[illegible] باشد [illegible]
* جواب در دهرم [illegible] هنود ناپاکی
بدو قسم است یکی ظاهری و دیگر باطنی باطنی
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible]

مالیدن بدست و پا بعد از بول و براز
نمودن و غیره این هر دو طریق حکمی است
یعنی بحکم شاستر برهمن عمل نمودن واجب
است و آنکه معترض میگوید که دهوتی [illegible]
دلیل بر بیخبری او دست چه که برهمن را با
[illegible] و دهوتی بستن جایز است آن
دهوتی مثل دیگر پارچات شمرده میشود
در وقت خوردن یا بوقت عبادت
دهوتی دیگر که می بندند و باز بجا از آب
شسته میگیرند پس اعتراض او فضول است
* اعتراض ۳۳ - در مذهب مسلمانان
حج کعبه نمودن فرض است و در مذهب
هندوان جاها متعدده اند که سوای خدا
عبادت و زیارت دیگران دران میکنند
* جواب هنود خداوند عالم را لامکان
و محیط هر مکان میدانند و جای که قدرت
الهی افزون یافته معابد شمارند برخلاف
دین اسلامیه که حضرت پروردگار را مکان
و مکین دانند و برای ذات صمدی مکانی
که آنرا خانه کعبه گویند قرار داده میگویم که
اگر مسلمانان برای خدا مکان واحد نمایند
پس چرا به جهت سجده کردن جایز می
دانند * اعتراض ۳۴ -
بدین هندوان از ولادت و مرگ یک شخص
تمام قوم ناپاک می شود * جواب
در [illegible] سبب اهل هنود چون ایام متعدد
[illegible] و صیات را سوتک قرار داده اند
[illegible] عبادات [illegible] بموجب حکم دهرم
شاستر دران روزها منع است بلکه [illegible]
یا ماتم دران روزها باید نمود و این حکم صرف
برای [illegible] برای قوم چنانچه [illegible]
[illegible] است [illegible] دیگر در خانه نهان
[illegible] شود [illegible] در مسلمانان هم رواج
است که چند روز از خانه صاحب میت
خوردن روا نیست پس کلام معترض

فضول است * اعتراض ۳۵
هندوان بوقت ازدواج آتش را گواه
میدانند که از گواهی شی بیجان در زمانه
جهان چکار خواهد شد * جواب
این سخن معترض محض فضول است
چه که در میان شادی هنود چند کس
گواه می باشند چنانکه در ضمن شرایط
ازدواج بسیاری مردمان از قوم خود
جمع می شوند و سوای آنها چند
اشخاص گواه خاص اند یکی پروهت
دوم پندت بید خوان و سیوم منجم
[illegible] و همچنین از والدین دختر هم
اینچند کس می باشند و آتش از جهت
برای هوم نوشته اند * اعتراض
۳۶ - بمذهب هنود شراب
قسمت برهمن را به سه قسم حرام و کهتری
و دویش [illegible] دوم قسم حرام است و شودر
را هر سه قسم حلال * جواب در بید
حرمت شراب آمده و در منوسمرتی که ناقل
دهرم شاستر است حرمت شراب
بدرجه اقصی نوشته اند و نوشیدن
شراب از دین بیدین می شود و هیچ
کفاره نیست برای [illegible] بنا بر خوردن شراب
نیست و هیچ گناه زیاده از شراب
خوردن نباشد که از مها پاتک یعنی گناهان
عظیم است چون در دین محمدی و شریعت
ایشان [illegible] خمر که آنرا [illegible] خوانند
عموماً حلال است و شرب هنود برای
[illegible] که حکم شنیدن بید و خواندن
آن بایشان نیست مباح و در دهرم
شاستر خصوص بید بر حرمت شراب
احکام تاکید تمام صادر اند * اعتراض
۳۷ - در دین هنود شرافت باعمال
نیست چنانچه برهمن هر قسم که باشد او
دیگر اقوام مانند و لیکن [illegible] در فضل [illegible]

جواب تعظیم برهمنان بر هنود جایز
است و گفتن برهمن گناه گر اعمال نیک
مقدم بر قوم است چنانچه در سری مت
بهاگوت آمده و همچنان از مقولات مشهوره
است که والی رام شاهجی بهگت کری
سوبهی پس اعتراض معترض بیجهت
و لیوچ ◆ **اعتراض ۳۸** ــ
هندوان بزرگان خود سجده میکنند و تعظیم
عبادت بدیگران نمودن جایز دارند و
این شرکت ◆ **جواب** سجده دو
قسم است یکی سجده تعظیمی است که پیش راجها
و بزرگان می کنیم و دوم سجده عبادت
که صرف بجناب باری بجای می آریم پس
شرک آنست که مراتب بدیگران شناسد
اگر معترض فرماید که سجده کردن بآدم بغیر ذات
باری کفر است ◆ **جواب** بقول کتب
ایشان حضرت آفریدگار چون آدم را
آفرید و بملائکه امر شد که سجده کنید مر او را
عزازیل که مقرب بارگاه صمدی بود و وجه
او اعلی تر از همه ملائکه بود سجده ننمود لاجرم
لعنت زده درگاه و معتوب بارگاه گشت
پس ازین ثابت و مبرهن شد که مسلمانان
پیروی بر عقیده عزازیل میکنند و هندوان
اقتدا بر امر الهی می فرمایند ◆ **اعتراض
۳۹** ــ قسم خوردن بجز نام خدا شرک است
و هندوان بنام مختلف الاشیا میکنند
جواب اگر قسم بنام دیگر شی شرک است
پس معتقدان شما که خدا اکثر قسم ها بنام
سما و ارض و ماه و آفتاب و صبح و شام
کرده است و نیز پیغمبر صاحب قسم بنام کعبه
و غیره کرده است همچنان خواهد بود ◆
اعتراض ۴۰ ــ هندوان
هم در نماز هر کاره نام گنیش می گیرند و نام
خدا بر زبان نمی آرند ◆ **جواب**
ادب آنست که چون ببارگاه شاهی

مشرف شوند بخدمت مقربان
بارگاه او توسل جویند پس بدرگاه خدا که
سلطان السلاطین و حاکم الحاکمین است
چنان می توسل و واسطه مقربان حضرت
آن عبادت ایشان قبول شود ◆
قول خواجه که چه بیند راه و هی لشتائی
بدانست اختیار شاه را که ما شناسی ◆ **اعتراض
۴۱** ــ آنکه هنود بر نکاح مسلمان با دختر
عم حرف گیرند پس بما هنود هم دختر ماموں با
دیگری میگیرند ◆ **جواب** اگر چه در اطراف
دکن میکنند اما حکم شاستر نیست بلکه در
شاستر ناجایز و آنکه دکهنی ما ملی کیا ست
بدهرم شاستر جایز نیست مگر رواج ملک
◆ **اعتراض ۴۲** ــ دروپدی همشیره
سری کرشن مهاراج پنج شوهر ساخته
جواب دروپدی اصلا همشیره سری
کرشن مهاراج نبوده بلکه از خاندان دیگر
ایشان بود آن علاحده دختر راجه دروپد
و همشیره دهرشتدمن بود چنانچه در مهابهارت
ذکر او هست پس بحق معترض مضمون اشعار
صادق می آید سه چه خوش گفت است
سعدی در زلیخا ◆ الا یا ایها الساقی
ادر کاسا و ناولها ◆ **اعتراض
۴۳** ــ سیتا را راون برده بود باز
سری رام چندرجی بخانه آورده اینچه حمیت
است ◆ **جواب** سیتا در آتش
در شده بود و سایه آن بصورت سیتا شده
بود که راون برده چنانچه شارح رامائن
این معنی را بشرح و بیان فرموده و هم در کورم
پوران به اوتر کهند و ادهیاتم رامائن از آن
صاف ذکر است ◆ برای همین وقتیکه رام چندر بعد
هلاکت راون و نصرت لنکا سیتا را آوردند
فرمان دادند که اگر عفت نیز است در آتش
در شود باز آید و همچنان گشت این همی
همین بران بود که سیتا اصلی از آتش

برآید قبل تیار در شود اگر معترض گوید اگر
چنانچه بود پس چرا سری رام چندرجی سیتا را
از خانه کشیده ◆ **جواب** آنکه بقابله
از عمر سیتا بجهت [illegible] والد سری محبت
بود او شان از بارگاه الهی حاصل شد
و در ان هزار ها سال ترک سیتا منقضی نیک
اندیشی بود و چون در [illegible] گذرد بجانب
جناب ایشان جایگه تیاری نمودن پل
بر دریای شور در عرض [illegible]
بعرصه چهار روز و بمردن فرزند کسی در
حیات والدین در مملکت ایشان و
آنکه مردن فرزند یک برهمن و زنده
کردن برای همچنان دوباره حیات کردن
لشکر مقتول را در جنگ لنکا که در رامائن
ذکر است درست آید چه حرف از کلام
کور باطنان سیاه دلست که پاکان را
قیاس از خود گیرند ◆ **اعتراض ۴۴**
کونشک رکهی ریاضت یافت و همت بسیر
داشت آنها در قحط از وقوع بر داشتند
و برای تحصیل علم بخدمت گرگ رکهی
رکهی موصوف ایشان را چه گاه فرستاد
که گاو چرانید آنها در صحرا رفته گاو را
کشته خوردند و پیش استاد خود آمده
گفتند که گاو را شیر خورده از بین سخن
پر گشت یعنی نجات رسیدند ◆ **جواب**
باید دانست که در دهرم شاستر کشتن جیوانات
و همچنان بمودن جانداران [illegible] ممنوع است
چنانچه از سری مت بهاگوت و دیگر ایتهاسها
صاف ظاهر است و اینکه از دهرم شاستر
یافته می شود که راجگان پیشین قربانی
اسپ و گاو و غیره حیوانات بعمل می آوردند
چنانچه قربانی اسپ را اشومید میگویند
و قربانی گاو را گاومید و قربانی آدم
نرمید پس چون این سخن از صاحبان علم
شاستر دریافت کرده شد تحقیق گشت

که اکثر در وید و شاستر آمده است که مراد
از کشتن حیوانات تاویلی است یعنی رفع
صفات بهایم که در وجود انسان باشد
چنانچه از کشتن بز و گوسفند مراد است
رفع عادت گویی و طفلانه خویی و همچنین
قربانی گاو عبارت است از رفع جهالت
اعتراض ۴۵ - هنود نعش
را با آتش دهند و مسلمانان بخاک چون
بدن انسان از خاک آفریده باید که بخاک باشد
جواب شک نیست که ترکیب بدن
از خاک است و انجام هم بخاک انجامد خواه بگور
دفن شود خواه با آتش در دهند که از آتش
سوخته هم عاقبت خاکستر شود و بخاک
انجامد مگر از دفن کردن گوشت بخورد جانوران و
مورها رسد و گنده و متعفن باشد و چون
او را جانوران خورند زهی نجاست جانوران
رسد و باز بخاک می شود و از آتش
سوختن همان مراد بزودی حاصل شود
و از گنده بودن و متعفن شدن و بخورد
جانوران رسیدن محفوظ ماند این احسن
است نزد دانایی **اعتراض ۴۶**
تسبیح مسلمان بر یکصد دانه که نام صفاتی
الله اند باشد و هندوان از یکصد و هشت
دانه گیرند **جواب** در دین هنود
نام صفاتی باری تعالی یکصد و نیز هزار
انجامد و هشت دانه زاید بر یکصد برای
اینکه اگر سهواً هم بشمار دانه رسد تا
هم از یکصد کم نباشد بنظر دور بینی مجتهدان
این دین قرار داده اند و گویند عدد حق
یکصد و هشت اند تسبیح هنود هم حق است
اعتراض ۴۷ - هنود این
منقول است که جناب سری رام چندر
به سوپ نکها خواهر راون که پیش شان
آمده بود و فریفته جمال شده می خواست
که او شان ایشان را کتخدای خویش آرزو نموده

که سری لکهمن شادی ناساخته است
با وصف که لکهمن شادی ساخته بود پس
او تا از ایشان شاید که گوش زبان را بدروغ
آمیزش دهد **جواب** تردیدش
در راماین درجست که او شان بمزاح فرموده
سخن در مزاح بکذب نمی رسد بلکه برای
گفتن خاطر است مگر کشیدگی افزا
دران نباشد و از راماین ظاهر که بجز یکبار
مسطور جناب او شان گاهی بکسی مزاح
نفرموده اند و در اخلاق ناصری که کتاب
تصنیف محقق طوسی مجتهد دین امامیه
است منقول است که امیر المومنین مزاح
دوست بودند باین درجه که اصحاب دیگر
برایشان اعتراض می کردی و عیب میگرفتی
و همچنان در کتاب دیگر آمده که پیش حضرت
رسالت پیره زنی آمده گفت که کدام عمل به بهشت
توان رفت رسول گفت که پیر به بهشت
نمیرود و بزنی دیگر گفت که در چشم شوهرت
سفیدی دیدم آن زن غضبناک شد
و چون شوهر را دید درست نبود
اعتراض ۴۸ - هنود خوردن
در ظروف سفالین بجز یکبار دیگر جایز
نه انگارند و ظروف روئین را مثل سفالین
پندارند اینچه باعث است **جواب**
خاصه ظروف روئین و سفالین چنانست
که نفوذ ستنی که در و انداخته شود می کند پس
در دین هنود بدین دلیل که نفوذ لقمه غذا
که بعد از خوردن باقی بماند میکند دوباره
دران خوردن جایز نباشد و این دلیل
کمال احتیاط و پرهیزگاری است بر خلاف
دین مسلمانان که پس مانده غذا بجای نان
دیگر جایز دانند و از آن کراهیت نه هر شده
پس هر که بوی از انسانیت و لطافت
طبیعی باشد برابر اند که عقل اقتضا چه میکند
در منع خوردن در ظروف سفالین [illegible]

هنود برای آنست که در علم طبیا مقرر است
که ظروف دا مسی باشد که چون از آن صحبت
گراید زنها حمر و لقوه گردد و لیس روئین را
که از زهر است برص مقرر کرده اند لهذا
آنرا مکروه میدانند و مس را حرام مقرر
کرده لهذا هنود در ظروف مسی خوردن و
نوش جایز ندارند **اعتراض ۴۹**
هنود سجده بشبیه کنند و صورت پرستی
را عبادت دانند و عبادت خدائی آرند
جواب اعتراض معترض مسلمان
او که بوی صحبت کند همه از ره خیال
باطل است زیرا که مسلمانان هم خدا را
سجده نمیکنند بلکه بجانب خانه کعبه که آن هم
از سنگ است و شبیه و صورتی دارد چه اگر
سجده بخدا می بود منحصر و مقید بکعبه
نمی شد بلکه بهر جانب و سمت نیت عبادت
خدا بدل می آوردی و سجده می کردی شخصی
پر نوا از عقل دارد داند که مسکن خدا خانه
کعبه نیست ورنه ذات باری تعالی ممیز
و محدود است و اهل تشیع شبیه تمثال
روضه و دلدل و سر امام صاحب طیار
کنند و بآن نیازی آرند **اعتراض**
۵۰ - هنود آتش را از انوار ایزدی چون
دانند و عبادت آن کنند **جواب**
در قرآن مسلمانان آمده که بر کوه طور دیدار
خدا به حضرت موسی به صورت آتش رو بداد
پس ثابت شد که نور خدا آتش است
و بقول مسطور تعظیم نار مسلمانان را بایستی
که باشد ورنه بی اعتقادی بر کلام خدا لازم
آید **اعتراض ۵۱** - هنود قایل
به تناسخ اند و این راست نباشد
جواب باید دانست که مسئله تناسخ
از امهات مسایل حکمیه است و تحقیق حق در آن
باب موقوف است بر بسطی وافی و شرحی کافی
که این مختصر گنجایش ایراد آن ندارد

لهذا رساله دیگر مسمی به تحقیق التناسخ
در تحقیق این مسئله شگرف نوشته آمد
تا مستبصران این معنی
که شوق تحقیق داشته باشند رجوع بمطالعه
آن کنند * باب دوم در بیان
چند بر ملت مسلمانان مشتمل بر چند فصل
اگرچه هرگز نمی خواست که قلم را در اعتراضات
دین و ملت دیگر لغزش دهد اما چون در این
عصر مذهب مسلمانان در مذمت دین هنود
بی محابا زبان گشاده بنا بر آن برخلاف تحفة الهند
وغیره نهاده بقول عوض دارد گله ندارد
اندکی از بسیار و یکی از هزار می نویسم
و افسوس که ناچار قلم باین رسید ورنه من
کجا و این کار از من کجا، بارها هم مثل مسلمانان
متعرض شیوه دلآزاری روا نداشته ام و کلام
ناسزا را آشنای خامه نساخته ورنه کلوخ انداز
را پاداش سنگ است * فصل اول *
اعتقادات این قوم بنسبت حضرت
باری * اعتراض اول بدانکه اسلامیان
در کتب خود قایل اند برؤیت یعنی دیدار خدا
و رؤیت مستلزم جهت است و جهت خاصه
جسم پس بدین مسلمانان حضرت بیچون جسم و
جسمانی باشد و چون جسم و جسمانی باشد
محدود و فانی بود و این عجب عقیده است
باطل که حق تعالی را جسم و جسمانی دانند *
اعتراض دوم پوشیده مباد که این
طایفه بوجه دیدنی بودن خدا اقرار دارند
که آن خالی از اقرار جسمیت نیست و هم در
کتب حدیث در آمده که اهل بهشت را هر
جمعه دیدار خدا حاصل آید و نیز از آیه
خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا
یعنی خمیر کردم گل آدم را بدست خود چهل
روز همین معنی مفهوم یافته می شود و نیز
از آیه ید الله فوق ایدیهم همین
[illegible] که خدا دست راست [illegible]

بالجمله انسان مسلمان بوجود آمد و باز دست
چپ بر او گذاشت از وی کافر بظهور پیوست
و گویند چون حضرت رسالت پناه بمعراج
شتافت بر فاصله دو کمان که آن را قاب قوسین
خوانند نشسته سخنان با حضرت باری کرده
از این حد و جهتی که لا ریب خاصه جسم است
در ذات الهی یافته می شود و دستی از پس
پرده برآمده نیم سیبی به پیغمبر داد و خاتمی
در انگشتش بود و روایت کنند که چون آفریدگار
آدم را بیافرید دست خود بر سر او سوده فرمود
که از این دو هر کدام خواهی بگیر آدم دست راست
گرفت و دید که در صور آدم و ذریتش منقوش
بود و عمر هر یک نوشته هر که را عقل العیاذ
بین باشد از این کدام گمراهی بیشتر است
که واجب را چون ممکن می شمارند و کمی را
که دست و پا از آثار جسمانیت است بحضرت
قدوسیت * اعتراض سوم جماعه
متکلمین اهل اسلام اعتقاد آن دارند که
صفات حضرت آن زاید بر ذات اند تا
فسحت سرای تقدس را بآلایش کدره امکان
وا نمایند و گوهر یکتا را چون نابینایان کور
باطن بخذف ریزه می سرایند برابطال
این معنی اختی بدلایل حکمی می پردازم که اگر صفات
حضرت باری زاید بر ذات بودی هر آینه
ممکن شدی چه هر چه غیر ذات واجب است
ممکن است و ممکن آنست که محتاج بسوی غیر
باشد پس صفات باری هم محتاج خواهند بود
و آن غیر یا ذات واجب است یا غیر ذات اگر غیر
ذات اوست لازم آید که واجب در صفات
خود محتاج بغیر باشد و اگر صفات
محتاج ذات اند لامحاله پیدا شده باشند
از و پس علم و قدرت و اراده باری که از
صفات او تعالی اند یا بعلم و قدرتش اند
یا بعلم و قدرتی دیگر که سررشته تسلسل
می کشد و این هر دو محال است پس صفات زاید

بر ذات بودن نیز محال خواهد بود *
اعتراض چهارم بدانکه بعضی
فرقه از سنت جماعت اند حنبلی و شافعی
و مالکی و اصحاب صفیان و منصوری و اسحاقی
را حشویه گویند و آنها را مجسمه خوانند و آن اعتقاد
دارند که هر چه موجود است او را جای و مکان
ناگزیر از اینجاست که حضرت آفریدگار عالم
بر کرسی نشسته است و پای بر کرسی نهاده و
چون آدم را آفریدن خواست آئینه بدست
آورده بر صورت خود ساخت اینست
معنی خلق الله الانسان علی صورته در کتاب
فقه اکبر در مذهب حنیفه تصنیف امام [illegible]
است نیز آمده که لابد بحضرت سبحانه جهتی
باید * اعتراض پنجم راقم از زبان
یکی از مشایخ کبار اسلامیه شنیده بود که
کاست لباس عبارت کشیده که در دین
اسلامیه مذهب حنبلیه که از امام دین است
منقول است که خدا تعالی به هیکل جوان
رعنائی بود دراز کاکل و خر سوار شب
جمعه در مساجد بسواری خر بدر آید لهذا
مسلمانان آن فرقه شب جمعه دانه جو و کاه
در مساجد نگاه دارند تا خر سواری خدا
بخورد و مرادات حاصل آید و نیز در
مذهب امامیه گروهیست که آنرا علی اللهی
گویند و آن فرقه حضرت علی را خدا دانند
و بجز حضرت علی خدای نه پندارند چنانچه
ساکنان ممالک [illegible] همه از این نوع
باشند و مسلمانان تمام آنرا [illegible]
و [illegible] کردن ایشان روا شمارند [illegible]
[illegible] حضرت آفریدگار [illegible]
عرش بر شتری نشسته جامه زرین [illegible]
کرده سیر عالمی در آید * اعتراض
ششم در حدیث پیغمبر آمده
است که امت من هفتاد و [illegible] فرقه
باشند که همه از آن یک فرقه ناجی باشد

دیگر هفتاد و دو تا دیگر فرقه ناجی تا حال
مشخص نشده سنی می‌گویند که فرقه ناجی
ما هستیم و شیعه گویند که از فرقه ناجی مراد
اهل تشیع است ازین شک نیست که در هفتاد و
سه حصه مسلمانان بقول پیغمبر صاحب
هفتاد و دو حصه ضرور و همگان بدوزخ
خواهند پیوست خواه عمل نیک داشته باشند
خواه بد و دیگر فرقه که تا حال مشخص نشده
همگی به بهشت خواهد رفت کسی را که اثری
از عقل باشد بداند که در دین مسلمانان
چه قباحت است هر کس را در نجات شخصی
که بقول ایشان همگی بر عقیده منحصر است
نه بر اعمال نیک و عمل نیک و بد کردن
بمحوای این حدیث پیش ایشان مساوی
بود ببین تفاوت ره از کجاست تا
بکجا * حالا که در مذهب هنود داخل شدند
بدوزخ و بهشت حصر بر اعمال است و
درین مقام دو اعتراض وارد میشود اول
اینکه جزای اعمال باطل گردد دوم بی انصافی
و جبر حضرت باری تعالی ثابت باشد *

اعتراض هفتم - در دین اسلامیه
مقرر است که چار امام بانی چار مذهب بوده
و نزد مسلمانان هر چهار مذهب برحق اند
امام شافعی و امام مالکی و امام حنبلی و امام
حنفی و قول ایشان متباین و متخالف
یکدیگر اند که شئی واحد بمذهب امام شافعی
حرام بوده است همان در مذهب امام
مالکی حلال پس ازین ثابت شد که تا
حال حرام و حلال شئی در دین اسلامیه
تحقیق نشده بلکه مشکوک مظنه است *

اعتراض هشتم چون پیغمبری
حضرت رسالت پناه قرآن را دلیل میگیرند
و دلیل بر اثبات قرآن قول پیغمبر صاحب
پس درین دور لازم می آید و آن نزد
حکمای باطل است *

اعتراض نهم
اسلامیه شق قمر را از معجزات پیغمبر صاحب
می‌شمارند و این سخنی است خلاف
علم حکمت چرا که قمر جز هیئت علوی و
اجرام و بسایط افلاک و انجم اصلا قابل
خرق و التیام نیستند چنانچه این معنی به
بسیاری از دلایل عقلی ثابت گشته است
که ذکر آن درین مقام طول است *

اعتراض دهم - میگویند که حضرت
رسول الله بالاتر از افلاک که آنرا لامکان
خوانند رفته و با خدا سبحانه پیوسته
نشسته اند که فلک محدد جهات است
یعنی بالاتر از افلاک جهتی نیست و نیز
بذاتیکه منزه و متعالیست گفتگو پرداختن
و مجالس نمودن چقدر بعید از عقل خواهد
بود و عجب تر اینکه گویند پیغمبر صاحب
بر اسپ سوار شده از افلاک گذشته

اعتراض بر زمان آغاز عالم و آدمیان
که مسلمانان بران قایل اند آنکه بر انواع
اسلامیه رقم اشتهار دارد که آغاز آدمیان
را هفت هزار سال تقریبا شده هرگز
شایستگی عقل قبول ندارد چنانچه از دستیاری
فروغ جهان افروز خرد و مددگاری علوم
معتبر و خبرهای معتمد مانند سدهانت شاستر
که بنای قواعد نجوم و احکام و ارصاد بران
است پیداست که در زمان پیدایش
بسبب وسط و خاصه و تقویم و اوج و
جوزهرات سبعه سیاره در نقطه اول
حمل بود. آغاز آفرینش است چنانچه
بنای سدهانت در استخراج اینجمله اعمال
موقوف است و گویند چون اقران
آنها در نقطه آخر حوت وقوع یابد در
پیدایش انقلاب رو دهد و مبدء و
منتهای آنرا از روی چهار هزار و سه صد
و بیست هزار سال شمسی یافته
اند و آنرا کلپ نامند چنانچه تا حال
که سه یکهزار و نهصد و سی و دو سال
شمسی
و هفتاد و دو هزار
و نهصد و چهل و هشت هزار و هفتاد و دو
سال از آن سپری شده است
نقط و اوجات و جوزهرات را حرکت
الطاء و متخالف یکدیگر وضع کرده اند
تا هر کوکبی را از روی حساب نقطه اوج
و عقده یقین باندراس زمان قیاس شده
است حکمای متقدمین چون خطائیین و
فرسیان بران اقرار دارند و حکمای یورپ
که به تلاحق افکار تحقیقات تازه بروی
کار آورده اند از روی علم جیالوجی هم
ثابت نموده اند که آفرینش عالم و آغاز
آدمیان را زمان بسیار و عرصه بیشمار
شده و در تصانیف شیخ ابن عربی
و شیخ سعد الدین حمویه که از کبار اولیا و
اعاظم اهل کشف و وجدان اند در شرح
روزهای الهی و روزهای زمانی منقول است
که چه هر روز زمانی متضمن هزار سال است و
هر روز الهی مشتمل پنجاه هزار سال و در
نفایس الفنون آورده که در تاریخ خطای
چنانست که از ابتدای عهد آدم ابو البشر
تا این زمان که هفتصد و سی و پنج هزار
و هشت صد و شصت و سه هزار سال و
نه هزار و هشتصد سال است و بیرون پیش
ایشان ده هزار سال است و امثال این
روایات و حکایات گوناگون در وسعت
آباد قدرت الهی دور نیست که صورت
صحیح داشته باشد و آدم بسیار بظهور
آمده باشد چنانچه از امام جعفر صادق
علیه السلام خبر است که پیشتر از آدم
ما است هزار هزار آدم بوده اند و شیخ
عربی می‌فرماید که دور نیست که بعد هفت
که هفت هزار سال باشد و مدت دور سلطنت

سیارات سبعه است نسل یکی منقطع شد
و آدم دیگر خلقت وجود پوشید ۞
اعتراض یازدهم - چنان بطرازند
که چون حضرت آدم دید که عمرش هزار سال
و عمر فرزندش که داؤد نام داشت صد و
چهل سال بر دست حضرت سبحانه تعالی نوشته
است پس التجا نمود خدایا عمر فرزندم را با عمر
پاسخ الله که برخی از عمر خود بدو ببخش آدم
گفت که چهل سال دادم و چون اورا احتضار
رسید آدم از دادن عمر خود منکر گشت و از
همان روز قباله و گواه مقرر شد تعجب که این
حال نبی است ۞ اعتراض دوازدهم
گویند که روزی حضرت رسالت پناه نماز جمعه
بود از الحمد سوره والنجم خواندی و چون بدینجا
رسید افرأیتم اللات والعزی ومنات الثالثة
الاخری یکبار بر زبان شان گذشت که
مسلمانان تلک الغرانیق العلی ان شفاعتهن لترتجی
یعنی این بتان معبود بزرگوار اند بر شفاعت
شان امیدوار اند - پس ازین ثابت شد
که پیغمبر صاحب شفاعت از بتان می خواستند
باز چرا مسلمانان فرموده پیغمبر صاحب را در تعظیم
بتان حق نمیدارند و آنکه مسلمانان میگویند
که شیطان بر زبان شان گذرانیده بود ازین
سه اعتراض لازم می آید اول اینکه الغرا
نیق العلی بزعم شما کفر است و کفر گفتن
هر آینه کافر شدن است دوم قول رسول الله
است که از نماز هیچ چیز نزدیک تر بخدا
نیست پس جاییکه رسول علیه السلام را
شیطان در وقت نماز کفر بر زبان اندازد
و می تواند که با وقات دیگر همچنان شده
باشد و نیز دیگر مسلمانان را چه حال خواهد
بود سوم بقول شما فرموده رسول الله است
که ابلیس از سایهٔ عمر بگریزی آید پس برین لازم
آمد که عمر را از پیغمبر صاحب منزلتی بزرگ باشد
اعتراض سیزدهم از سعد بن

عبد الحمید روایت کنند که از عمر خواست
معنی این آیت و اذ اخذ ربک
من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهد
هم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی او گفت
که از پیغمبر صاحب معنی این شنیده ام که چون
حضرت جل سبحانه دست خویش بر آدم
نهاده گروهی آفرید برای بهشت که یقینا
به بهشت روند و فرقه ساخت برای دوزخ
که ایضاً بدوزخ باشند همین است مراد
از اصحاب الیمین یا اصحاب الیمین و اصحاب
الشمال پس ازین به ثبوت انجامید یکی تشبیه
خدا دوم جبر در ذات و عبث بودن زهد و
عبادت و اعمالهای نیک ۞ اعتراض
چهاردهم چون ادای کردن نماز بدیدهٔ
مسلمانان زبدهٔ عبادات است و چنانچه مفهوم
از کلام محقق طوسی که در سیاست مدنی
است آمده که حضرت رسالت پناه نماز
جماعت برای تالیف قلوب و انتظام
ظاهری مقرر کرده است تا مسلمانان را محبت
یکدیگر افزاید که ساکنان شهر هر روز در
مسجد ملاقات یکدگر سازند و نماز جمعه
برای جمع بودن ساکنان تمام شهر و نماز
عید برای فراهم آمدن سکان قرب و جوار
و حوالی شهر در عیدگاه و علت غائی
از نماز تالیف قلوب یکدیگر و ملاقات ایشان
و محبت پیدا کردن است که در انتظام ظاهر
الیق و انسب است سبحان الله ازین روشن
شد که عبادت مسلمانان برای دلفریبی و
انتظام دنیا ولیست نه برای معاد و استرضای
خدا ۞ اعتراض پانزدهم در کتب
اسلامیه علماء این طبقه در ذکر ابراهیم پیغمبر خود
نقل کنند که او گفت ساره خواهر من است
حالانکه زنش بود و گویند که او کواکب را
می پرستید و شک داشتی در آنکه خدا قادر
است بر مرده زنده کردن یا نه برای

همین گفت رب ارنی کیف تحیی الموتی
قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی
یعنی خدایا بمن که چگونه مرده زنده کنی خدا گفت
که تو ایمان نداری او گفت آری مگر برای
تسکین دل می خواهم پس علاوه اینکه او
شک داشت محض دروغ گفت در علم الهی نیز
نقصی وارد است که چون حضرت آفریدگار
را علم الغیب است چرا از ایمان خبری نداشت
۞ اعتراض شانزدهم در قرآن
که آن را کلام خدا دانند آمده است که آنچه
نیکی و خیر بر خلق صادر می شود و در عالم آن
خیر بظهور می آید از جانب خدا است و آنچه
شر و بدی می شود از جانب شیطان پس
بودن دو خالق نزد ایشان ثابت است
مشرک اند و بقول این طبقه خدا را اختیار
نیست که شیطان را معدوم کند واه واه
چه عقیده است ۞ اعتراض هفدهم
در طبقه اسلامیه مقرر است که در آیات
قران که از زبان پروردگار و کلام ربانی است
بعض ناسخ و بعضی منسوخ اند و ازین
ثابت شده که نزد این طبقه علم و اراده
خدا قدیم نیست بلکه حادث است چه اگر نزد
ایشان علم الهی قدیم بود پس صفت
علم قدیم آن است که حالت منتظره در آن
باقی نماند و علم زمانه ماضی و حال و مستقبل
اورا در آن واحد حاصل باشد و اگر همچنان
است ناسخ و منسوخ در کلام خدا درست
نیست و درین دو شبه وارد اند یا اینکه نزد
طبقه اسلامیه علم خدا قدیم نیست چنانکه
ذکر کرده شده و یا اینکه قرآن کلام خدا نیست
و در بید هنود که کلام ربانی است اصلا
ناسخ و منسوخ نیست چنانچه روزی بقا
بوالفضول ذکر درین باب می شد آنحضرت
که امام فضیلت بسر و جامع حیثیت [illegible]
داشتند فرمودند که [illegible]

اگر ذریت گفتم کجا در بید که باعتقاد هنود
کلام ربانی است بیچه کلام ست یکبار
گلوی از بید و پریشین خود سر داده خنده
سرشار زده که چون چرا نیست که سری
رامچند او تار یک قبیله داشته و سری
کرشن مهاراج بسیار قبیله کرده عشرت
دوست بودند جواب دادم که حضرت
اینچه جواب شد اینجا کلام از کلام ربانیست
چه جای آن از این ناسخ و منسوخ بودن
در احکام بید ثابت نشده گفت من
میدانستم که بید بوساطت ایشان
صادر شده عرض کردم که حضرت بید
پیش از ایشان بوده است در حقیقت
این حال باریک فهمی و معنی دانی عقلان نتران
اینفرقه که مشبه به تفاصیل اند هست و این
حکایت در حق اوشان صادق و لایق گفتم
که از طلب چها خوانده گفت گلستان و
بوستان و فرهاد و شیرین چو تاریخ دان بود
پرسیدم از زندگی کرشن که دور است کشتا
دگر گبین بگفت این کیاه ما که پرسیدی
از همین بود در خراسان و بلغار و چین

فصل ۲ مبنی بر چند اعتراض دیگر

اعتراض اول مسلمانان
حلال عورت جایز دارند و آن این است
که اگر کسی ازین فرقه زوجه خود را طلاق دهد
و باز نکاحش کند نخست باید که عورتش
چندی بمرد بیگانه آمیزد پس کسی را که بوی
از انسانیت است داند که اینچه بی شرمی
است *

اعتراض ۲ - متعبدین
مسلمانان خصوص شیعه جایز و درین
چند قباحت اند العاقل یکتفی بالاشاره

اعتراض ۳ - اسلامیه زن عمون
و ماموون که کمتر لیا در است نکاح آرند و
حلال شمارند و همچنان دختر عمون و
ماموون که همشیره است عقد کنند
وسنه یعنی زن فرزند بعد از مردن فرزند
حلال دانند اینچه حکم خلاف حمیت

* **اعتراض ۴** - آنکه اسلامیه
بعد رفع حاجت دست بخاک نشویند
و همچنان پای نجس آلوده دارند و دست
و پا را بخاک مالیدن و طهارت ورزیدن
استنجا می دانند و این عجب ناپاکیست

* **اعتراض ۵** - فرقه مسلمانان
یک مسواک را بچند ماه و سال نگهدارند
و آنرا پاک شمارند و گروها گروه مردم بمساجد
آیند همان یک را بکار آرند پس آنچه
کراهت است *

اعتراض ۶
باید دانست که هنود حکما و محققین علوم را
تعظیم بجا آرند و اقوال و تحقیقات شان را
زبده غوامض معانی و عمده رموز اعمالی
پندارند خلاف اسلامیه که گرفتار جهل ابدی
اند و کسی که از ذی شان پی به تحقیق برد
او را خطاب کفر کنند و اضلال برگفته او
دل ننهند چنانچه شیخ شهاب الدین سهروردی
که از فضلای کبار و علما و نامداران این طبقه
بوده است فرقه اسلامیه بقتل رسانیده
و چیست که بر سر شیخ الرئیس از دست
اینفرقه نرسیده پس ثابت شد که در دین
و آیین این گروه تحقیقات از علوم اعلی و
حکمت الهی پسند نیست و بوی از
حقیقت نه و بر چنان حکمای کبار هرگز
اظهار ملامت نکردی *

اعتراض ۷
معتقدان دهرم هنود آنکه اولیای کبار
صاحب کشف و کرامات بوده به حقیقت
حق رسیده تجردی از تعلق و اطلاقی از
تقید پیدا کرده اند آنرا بزرگ جوگیش
پندارند و برسیدن بمعانی کلام شان
از خواب پندار بیدار شوند و اسلامیه کسانی
را که بوحدت الهی و حقیقت ناتمناهی
رسیده و سالک مسالک تجرید و معارج
معارج توحید شده اند چون حضرت
شمس تبریز و منصور و سرمد [illegible]
گوناگون گرفتار کرده اذیت بی نهایت
رسانیده اند حالا که مولوی معنوی در
مدح شمس تبریز گفته است شمس تبریزی
که نور مطلق است نور حق است و ز انوار
حق است * ازین تحقیق گشت که عقدا
مخالفت کلی بعقاید و شریعت ایشان
دارد و جهل و بعضی را عین ملت و دینداری
خیال کنند *

اعتراض ۸ - در
دین هنود آنکه عارفان که از اولیای شده
اند و علما و فضلا بوده همه در دین آنها در
رسوم و مراتب مانده برخلاف دین مسلمانان
که اولیای ایشان و حکما این طبقه اکثر بجز
شریعت محمدی کار نشده و مسلمانان
آنرا الزام کفر داده کشته اند ازین تحقیق
شد که شریعت مسلمانان مخالف معرفت
ایزدی و حکمت است و آنکه نزد این گروه
کفر است عبارت از معرفت حقیقی و
حکمت الهی است *

اعتراض ۹
در دین مسلمانان شنیدن سماع و سرود
کفر است و زبده سالکان مراحل حقیقت
و عمده ناسکان مشارع طریقت شیخ معین الدین
چشتی که از اولیای کرام بوده است این را
نهایت پسند می فرمودند و این عقیده
مطابق مذهب هنود است که سالکان
طریقت این فرقه سرود و سماع را پسند
می سازند و عمده عبادت تصور میکنند
چون به دل شکنی احدی کار نیست
لهذا از خود گفتن سزاوار نه اما هرچه
در عقاید دین ایشان در کتب دینی
اسلامیه درج است بالکم و کاست درج
میکنم و معنی آن در فارسی مینویسیم تا
دین برادری و معتقدان این طایفه را تنفر نه
باشد و دیده انصاف بینا گردد و آن

بیتکه در شرح وقایه که مدار مذهب بر آن است در
کتاب حدود در صفحه ۱۶۳ نوشته است بدین
عبارت محرمت نکحها او بهیمة او اتی فی دبر و معنی
آن این است که حد واجب نمی شود بر کسی که زنا با محارم
خود مانند مادر و خواهر کند و همچنین حد نیست با حیوانی
یا با زنی یا مردی از راه دیگر مرتکب فعل بد شود و در
حاشیه چلپی به تشریح آن چنین پرداخته و قال و
محرمت نکحها ای لا یحد من وطی امراة لا یحل له
نکاحها یعنی حد کرده نمی شود بسبب وطی با زنیکه نکاح
او جایز نیست قال او بهیمة ای لا یحد من وطی
بهیمة یعنی حد کرده نمی شود بسبب وطی حیوان
قال او اتی فی دبر ای فی دبر اجنبی او دبر اجنبیة
یعنی حد کرده نمی شود بر کسی که مرتکب فعل بد از
راه دیگر شود یا مردی یا زنی بیگانه و قید ا[illegible]
حنیفة لانه لو فعل ذلک العبد (او) [illegible] و حنیفة
او امته لا حد علیه بالاجماع یعنی قید بیگانه
برای اینست که اگر فعل با غلام خود یا زن خود
یا کنیز خود کند باجماع اهل سنت حد ندارد و در
کتاب در مختار بصفحه ۱۴۳ المطبوع دوازدهم مصری از [illegible]
و لو تزوج صغیرة لا تشتهی فدخل بها و طلقها
و انقضت عدتها و تزوجت باخر جاز للاول
التزوج بنتها — یعنی هرگاه بنکاح آرد کسی
او را طلاق دهد و آن زن با دیگری نکاح کند
شوهر اول جایز است که با دختر آن زن نکاح
کند خاتمه حمد ایزد جهان آرا مقصد یک
پیش نهاد خاطر بود بخوب ترین صورتی
انجام گرفت و سنجی که پیوسته بدل پیوسته
بود بعون عنایت ایزدی تمام گشت
اکنون جا آنست که دل را از شورش ظاهری
و در نزهت گاه صلح کل در آورده ناطوره
خاطر را از خارستان نفاق بارامشکده
اتفاق خرامش دهد که انحصار رضامندی
کردگار در کار کرد نیک است نه بر ملل و ادیان
چنانچه نقاد را نظر بر زر بود نه بر سکه و
ضرب سه زشت و زیبا هر چه بینی وست

رد بر وی منه * عیب صنعت گمای عیبت
صنعت گر است * گرچه ملت مختلف است
هیچکس محروم نیست * باغبان را در چمن
هر گلی برنگ دیگر است *
بر نظارگیان شهود شواهد
صلاح و مستمعان سرود نواید فلاح
که نرگس دیده عقل و هوش و نسرین گوش
خرد نیوش را بر ترانه مقامات معنوی وا و شوا
ارند واجب است همواره از لذات جسمانی و شهوات
نفسانی وارسته بیاد ایزد جهان آفرین در
کوشند و ده اصول دهرم را که در سمرتی ها آمده
ذریعه رستگاری خویش پندارند چنانچه در
دهرم شاستر آمده * دهرتی بمعنی تحمل و
بردباری است و نزد بعض کنایه از قناعت
است کهما معنی آن اینست که اگر از کسی بدی
بیند بران نیکی کند و بر انتقام موذی
خواهش نکند * دم بمعنی نفس را از خواهش
نفسانی هوا و هوس پاک داشتن * استی
یعنی مال دیگری به غضب نه بردن * شوچ
یعنی با طهارت بودن و آن دو قسم است
ظاهری و باطنی ظاهری بغسل وغیره و
باطنی دل را از حسد و خدع پاک داشتن
و در معاملات راستی ورزیدن در منوسمرتی
از همه شد بها یعنی طهارت شدی اعمال
افضل نوشته اند اندره سنجم یعنی از
لذات جسمانی فارغ بودن و عفیف النفس
ماندن * دهی بمعنی گیان پرستی یعنی
شوق معرفت الهی کشیدن * و دیا یعنی
علم دوست بودن * ست یعنی حق
گفتن و راستی پسندیدن * اکرودہ
یعنی غضب نکردن و خشم [illegible] انداختن سرکشی
اینست ده اصول دهرم [illegible] شود و اگر
بقلاوزی بخت بیدار و مرحمت حضرت
دادار بشوق نگمیان حقیقی یعنی معرفت الهی
گردد نخست بصفات اربع متصف باید

بود بویک یعنی تمیز کردن درمیان حق
و باطل و مراد ازین حق حق است و دنیا و
متاع دنیا باطل دانستن * ویراگ
یعنی ترک دنیا کند کهت سمپدا
یعنی شش امر ضروری پیوندد شم
یعنی جمع کردن قلب از خواهش و حرص دنیا
* دم یعنی حواس ظاهری را از لذات جسمانی
فارغ داشتن تتکشا یعنی توکل کند بهر چه
رسد اوپرتی بیزار بودن از دنیا و
فواید دنیا شردا بمعنی اعتقاد در
بودن بر قول بید سمادهان بمعنی
سکون نفس و ثابت بودن بر اراده معرفت
الهی ممکشتا یعنی شایق بودن بر مکت
یعنی نجات پس که بصفات مذکور متصف
گردد سزاوار نور حیات افروز گیان یعنی
معرفت الهی باشد و مراد از ثمره زندگانی حاصل
گردد و درجه او از همه بلند تر باشد *

تمام شد

مطبوعه و مشتهره باهتمام
منشی دیوانچند مالک مطبع
گیان پریس گوجرانواله و
رفاه عام پریس سیالکوٹ

